



تقریرات درس خارج اصول

استاد آیت اللہ فرحانے دامت برکاتہ

جلسات ۸۱ تا ۹۰

۱۴۰۰/۱۲/۱۴ - ۱۴۰۰/۱۱/۲۷

قم - مدرسہ ی فقہی امیر المؤمنین علیہ السلام



@albayann

فهرست جلسات

جلسه ۸۲

۱۴۰۰/۱۱/۳۰

جلسه ۸۱

۱۴۰۰/۱۱/۲۷

جلسه ۸۴

۱۴۰۰/۱۲/۰۲

جلسه ۸۳

۱۴۰۰/۱۲/۰۱

جلسه ۸۶

۱۴۰۰/۱۲/۰۴

جلسه ۸۵

۱۴۰۰/۱۲/۰۳

جلسه ۸۸

۱۴۰۰/۱۲/۰۹

جلسه ۸۷

۱۴۰۰/۱۲/۰۷

جلسه ۹۰

۱۴۰۰/۱۲/۱۴

جلسه ۸۹

۱۴۰۰/۱۲/۱۱

۱۴۰۰، ۱۱، ۲۷

جلسه هشتاد و یکم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

**جلسه هشتاد و یکم: اشکالات استاد فاضل رحمه الله پیرامون
عنوان بحث و راهکارهای ایشان**

نکات استاد فاضل رحمه الله پیرامون عنوان بحث

نکته اول

بحث ما درباره فرمایشات استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله بود و ایشان بیان فرمودند که دو نکته در ارتباط با عنوان محل نزاع داریم، نکته اول این بود که شیء اطلاق دارد و همه اشیاء حتی شرب خمر را می‌گیرد و ما می‌توانیم بحث دلالت نهی بر فساد

را در شرب خمر پیاده کنیم، قطعاً نمی‌شود پس باید چه کار کنیم؟ ایشان برای اینکه این مشکل را حل کنند فرمودند که ذیل عبارت، مسئله فساد مطرح هست، در واقع عنوان صدر را مقید می‌کند، در ذیل داریم که دلالت نهی بر فساد؛ پس شیء باید قابلیت اتصاف به صحت و فساد را داشته باشد که مسئله نهی و دلالت نهی بر فساد را آنجا مطرح کنم؛ لذا وجود عنوان فساد قرینه خواهد شد که در هر شیئی، نهی در هر شیئی را محل بحث قرار ندادیم بلکه نهی در آن اشیائی را محل بحث قرار می‌دهیم که بشود دو حالت صحت و فساد را در آنها پیاده کرد یعنی این شیئی باشد که گاهی اتصاف به صحت و گاهی اتصاف به فساد پیدا کند؛ لذا در نهی از شرب خمر یا نهی از العیاذ بالله زنا و فحشاء این محل بحث نیست و نمی‌توانیم مسئله دلالت نهی بر فساد را آنجا پیاده کنیم، این پیشنهاد ایشان است یعنی عنوان دلالت نهی بر فساد را به قرینه کلمه فساد محدود می‌کنند به بعضی از نهی‌ها.

نکته دوم

نکته دوم هم که جلسه گذشته اشاره کردیم این بود که اینجا باید تعبیر به دلالت کنیم یا تعبیر به اقتضاء؟ اگر تعبیر به اقتضاء کنیم که عنوان بحث آخوند رحمه الله است، آیا نهی از شیء، اقتضاء فساد دارد؟ آن موقع این

اشکال پیش می‌آید که اقتضاء و مقتضی چیزی است که اثر از آن ترشح کند درحالی‌که این معنا با بعضی از ادله محل بحث سازگار نیست مثلاً اگر گفتم نهی در معامله فساد می‌آورد آیا معنایش این است که از نهی، فسادی ترشح خواهد شد و به خاطر ترشح فساد از نهی، معامله باطل می‌شود یا نه؟ آنجا مسئله، مسئله این است که ظاهر تعلق نهی به باب معاملات این است که آنجا ارشاد داریم و ارشادی وجود دارد و مسئله ارشاد به فساد معامله در «لاتبع ما لیس عندک» مطرح هست؟ و این نهی نشان می‌دهد شرطی در معامله وجود دارد، این ربطی ندارد به نهی که در «لاتشرب الخمر» داریم؛ بنابراین در «لاتبع ما لیس عندک» نمی‌خواهیم بگوییم اگر کسی «ما لیس عنده» را فروخت حرامی مرتکب شده و مسئله ترشحاتی در کار باشد نه، این چیزها مطرح نیست یا مثلاً اگر گفتیم شما اگر بیع بدون اذن مالک را انجام دادی و اینجا تکلیف این معامله‌ای که بدون اذن مالک انجام شده چیست؟ اینجا مسئله، مسئله‌ی ارشاد به شرطیت است.

خلاصه بعضی از ادله‌ای که در باب معاملات مطرح می‌کنیم، ظاهر در مسئله ترشح نیستند لذا نمی‌شود، عنوان اقتضاء را در مورد ارشاد به فساد به کار ببریم، ارشاد هیچ ربطی به سببیت و تأثیر ندارد به تعبیر زیبایی

استادمان، ارشاد از یک واقعیتی حکایت می‌کند نه اینکه سببیتی و تأثیر و تأثیری وجود دارد، وقتی طبیب یک امر ارشادی به مریض می‌کند در واقع به او خبر می‌دهد که اگر این کار را نکنی خوب نمی‌شوی، اگر این کار را بکنی خوب می‌شوی، ارشاد، اخبار از یک واقعیت است؛ بنابراین به تعبیر زیبای استاد ما اینجا چه کار کنیم؟ آیا اینجا می‌شود از عنوان اقتضاء استفاده کرد؟ قطعاً نمی‌شود پس بعضی از بحث‌هایی که در ذیل نهی مطرح می‌کنیم، اقتضای نهی از شیء را مثلاً در معاملات به سمت ارشاد می‌بریم، این با اقتضاء جور در نمی‌آید پس کلمه اقتضاء با بعضی از ادله سازگار نیست. کلمه شیء هم اولش گفتیم اطلاقی دارد که آن اطلاق به درد نمی‌خورد، دست از اطلاق شیء برداشتیم و شیء را به عبادات و معاملات محدود کردیم که قابلیت اتصاف به صحت و فساد دارند، ولی اقتضاء راه نمی‌دهد که در همه ادله این بحث مسئله اقتضاء را پیاده کنیم.

بررسی کاربرد «یدل» به جای «اقتضا»

اگر از اقتضاء دست برداریم و برویم سراغ کلمه یدل^۱ بگوییم آیا اینجا نمی‌شود عنوان بحث را این‌طور طرح کرد که نهی دلالت کند، یدل^۲ علی الفساد؟ در کلمه یدل^۳ دیگر مسئله تأثیر و تأثیر و اقتضاء نیست، کلمه یدل^۴ مسئله دلالت و عالم لفظ است. حالا اگر با یدل^۵ کار

کردیم چه مشکلی پیش می‌آید؟ اشکالش این است که خیلی از ادله‌ای که اینجا مطرح هست ربطی به عالم دلالت لفظ ندارد، خواهید دید خیلی از بحث‌ها، بحث حکم عقلی است که آقایان اکثراً می‌گویند نه دلالت بر مبعوضیت می‌کند در هر جا بیاید و نه نهی که ظاهر در مبعوضیت است نمی‌شود با مبعوض عبادت کرد، تقرّب پیدا کرد، قرب به مولا حاصل شود؛ بنابراین به تعبیر زیبای استاد بزرگوار ما یدلّ ما را به عالم دلالت می‌برد، اکثر بحث‌ها و ادله‌ای که ارائه می‌شود با یدلّ سازگار نیست، چه کنیم؟ امکان تقرّب با مبعوض از باب حکم عقل کاری به دلالت ندارد؛ بنابراین چه باید بگوییم؟

استاد اینجا در این بحث زیبایشان به آن نکته‌ای هم که در مسئله اجتماع امرونی مطرح شد که حتی کسانی که قائل به جواز اجتماع امرونی هستند در جایی که ترکیب اتحادی وجود دارد قائل به فسادند به خاطر اینکه می‌خواهند بگویند نمی‌شود تقرّب پیدا کرد با شیئی که منهی عنه هست، به آن هم اشاره می‌کنند که نظریه محقق بروجردی رحمه‌الله بود استاد هم فرمودند امام رحمه‌الله هم یمیل الی ذلک، ما نشان دادیم نه، امام رحمه‌الله میل به این نظریه ندارد.

علی‌ای حال جمع‌بندی استاد این است که اگر پای عقل به میان بیاید یدلّ را چه کار کنیم؟ یدلّ ظاهر در دلالت لفظی است؛ لذا خیلی‌ها از باب ملازمه وجوب مقدمه واجب را مطرح می‌کنند به تعبیر ایشان، نه از باب دلالت، خیلی‌ها فساد را از باب ملازمه درست می‌کنند نه از باب دلالت. یدلّ مشکل دارد با آن ملازمات عقلیه، اقتضاء مشکل دارد در جایی که نهی می‌خواهد ارشاد به فساد معامله بکند، از باب دخالت شرطی در معامله مثلاً که مثال‌هایش را زدیم.

ترجیح استاد فاضل رحمه‌الله در استفاده از کلمه «یکشف» یا «یستفاد» به جای «یقتضی» و «یدل» در عنوان بحث

لذا استاد بزرگوار ما حضرت آیت‌الله فاضل رحمه‌الله ترجیح می‌دهند که بنابراین بهتر است هم کلمه یقتضی و هم کلمه یدلّ را کنار گذاشته به جای آن کلمه یکشف یا یستفاد منه بگوییم، بگوییم کشف می‌شود از نهی حالا چه کشف عقلی چه کشف لفظی، چه کشف ارشادی چه کشف مولوی، یکشف، یستفاد؛ بنابراین به نظر ایشان باید عنوان محل نزاع را از اقتضاء یا از دلالت تغییر دهیم و از یکشف و یستفاد استفاده کنیم، اطلاق عنوان شیء را هم به واسطه مسئله ترتب فساد به عبادات و معاملات محدود کنیم، این تقریباً اصل فرمایش استاد بزرگوار ماست، قبلاً بحثی داشتیم با

آخوند رحمه الله و تلامذه آخوند رحمه الله، محقق
اصفهانی رحمه الله و تلامذه ایشان مثل مرحوم آقای
مظفر رحمه الله آن بحث را باید مقداری سر عبارت کفایه
جمع بندی کنیم البته قبلاً جمع بندی کردیم که شاید
بتوانیم نکات دیگری هم ذیل بیانات استاد روز شنبه
درسی ارائه کنیم

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

۱۴۰۰، ۱۱، ۳۰

جلسه هشتاد و دوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

جلسه هشتاد و دوم: روش مرحوم آخوند رحمه الله و اعلام در تبویب و بیان قول مختار

وجود دو مرحله در فرمایشات استاد فاضل رحمه الله

بحث ما در ارتباط با فرمایشات استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله درباره عنوان بحث بود و عرض کردیم که معظم له توضیحاتی دادند که تکرار نمی‌کنیم. برای فرمایشات آقای فاضل رحمه الله دو مرحله داریم، یک مرحله را اشاره کردیم که جناب آخوند رحمه الله در چند جای کفایه این بحث را مطرح کردند و البته سر جای خودش اینها را نهایی کردیم ولی در حدّ

اشاره که دوستان تعقیب کنند و ببینیم سرنوشت عنوان بحث و تبویب چه خواهد شد، این مرحله را گفتیم انجام می‌دهیم. مرحله دوم فرمایش آقای فاضل رحمه‌الله این است که این فرمایشات را با فرمایشات استادشان حضرت امام رحمه‌الله مقایسه کنیم که ببینیم چه باید بگوییم؟

روش مرحوم آخوند رحمه‌الله و مرحوم اصفهانی رحمه‌الله در تبویب بحث مقدمه واجب

آخوند رحمه‌الله یکجا در بحث مقدمه واجب بیان می‌کنند که «قبل الخوض فی المقصود ینبغی رسم امور الأول» آنجا بحثی مطرح می‌شود که آیا آنچه اینجا در بحث ما مهم هست بحث ملازمه هست یا بحث وجوب مقدمه هست؟ آنجا تعبیر آخوند رحمه‌الله این بود که اگر بگوییم بحث درباره وجوب مقدمه واجب است بحث را فقهی می‌کنیم بعد باید یک بحث فقهی را چون در ابواب مختلف وجود دارد استطراداً وارد اصول کنیم ولی حق این است که دعوی ما سر ملازمه بین مقدمه واجب و وجوب مقدمه و وجوب ذی المقدمه هست اگر ملازمه‌اش کردیم اصولی می‌شود و لذا اگر بعضی‌ها عناوینشان درباره بحث از وجوب مقدمه واجب آمده مثلاً در مطارح شیخ رحمه‌الله بیان فرموده که «العرف فی وجوب مقدمه الواجب» ما باید

از این دست برداریم چون اگر گفتم وجوب مقدمه، در واقع فقه بحث می‌کنم، فقه علمی است که می‌خواهد احکام شرعی را برای افعال مکلفین تبیین کند، اینجا هم مقدمه واجب عنوانی است که باید وجوبش تعیین تکلیف شود، فقهی می‌شود باید آن را استطرادی کنیم که صلاح نیست.

پس اولاً آقای آخوند رحمه الله می‌گوید آنجا دعوی ما سر ملازمه هست اگر ملازمه شد کدام ملازمه؟ ایشان می‌گوید ملازمه عقل، باید از ملازمه عقلی بحث کنم و چون ملازمه عقلی محل بحث است نباید بحث را در حیث «دلالت لفظ بر معنا» ببرم پس نباید دنبال کلام صاحب معالم رحمه الله برویم که آن را لفظی کرده، رفته دنبال اینکه آیا وجوب مقدمه واجب با احدی الدلالات الثلاث درست درمی‌آید یا نمی‌آید؟ آخوند رحمه الله اینجا رد کرده بعد هم گفته مضافاً به اینکه مقدمه واجب را در الفاظ ذکر کرده یعنی تبویب را هم بحث کرده، دلیل سبب شده که مسئله را لفظی کنیم جایش هم در مسئله دلالت است، صیغه افعال بر وجوب دلالت کند، بر فور دلالت کند، بر تراخی دلالت کند، بر وجوب مقدمه واجب دلالت کند بعد هم آقای آخوند رحمه الله می‌فرماید که اولاً: ظاهر بحث در ملازمه هست ثانیاً: وقتی ملازمه ثبوتی خودش محل اشکال است من دنبال

دلالت لفظی بروم؟ این تبعید مسافت است، اول باید تکلیف خود ملازمه را روشن کنم که خیلی‌ها می‌خواهند بگویند چنین ملازمه‌ای وجود ندارد.

پس نتیجه می‌گیریم که یک بحث عقلی در ملازمه داریم این خلاصه فرمایش آخوند رحمه‌الله است بعد که نتیجه گرفتیم یک بحث عقلی در ملازمه داریم از آخوند رحمه‌الله سؤال می‌کنیم پس شما چرا این را اینجا آوردید؟ شما هم در بحث الفاظ ذیل صیغه افعال آوردید که عرض کردم اینجا تلمیذ بزرگوار ایشان مرحوم آقای کمپانی رحمه‌الله در دوره دوم درس خارجشان عوض کرد گفت بحث ملازمات را داخل صغریات عقل می‌بریم که یادتان هست مرحوم آقای مظفر رحمه‌الله اینجا از ایشان تبعیت کرد، در واقع به‌خاطر اینکه اشکالات آخوند رحمه‌الله را وارد می‌دانست و می‌خواست این اشکالی که آخوند رحمه‌الله به صاحب معالم رحمه‌الله گرفته «مضافاً الا انه ذکرها فی مباحث الالفاظ» به خود آخوند رحمه‌الله وارد نیاید گفته پس این را در مباحث الفاظ نمی‌گذارم، من این را زیرمجموعه مباحث عقل می‌برم که عرض کردم حالا چند جای اصول فقه این بحث را مرحوم آقای مظفر رحمه‌الله بحث مفصلی کرده که حیث دلالت لفظی چیست؟ دلالت سیاقی چیست؟ مقدمه ملازمه چیست؟ از آن بحث‌های بسیار خوب

ایشان است، خواسته با یک خط‌کشی مسئله را حل کند که چه چیزی در دلالت سیاقی می‌رود؟ چه چیزی در دلالت منطوقی می‌رود؟ چه چیزی در دلالت مفهومی می‌رود؟ چه چیزی در مقدمه واجب می‌رود؟ مثلاً بحث ملازمات عقلیه که آن دیگر یک مدرسه مفصلی می‌شود با سازمانی که محقق اصفهانی رحمه‌الله سعی کرده ارائه کند که چون بحث‌هایش را سر جای خودش درس دادیم نمی‌خواهیم تفصیل بدهیم. آنجا خلاصه مسئله این است که با همین استدلال‌های آخوند رحمه‌الله اجمالاً چون یک مسئله دلالتی محض نداریم، یک مسئله ملازمه عقلی داریم این‌طور، آخوند رحمه‌الله عنوان بحثش فی مقدمه واجب است.

روش مرحوم آخوند رحمه‌الله در تبویب بحث «امر به شیء هل یقتضی النهی عن ضده»

اما در مسئله ضد که بحث کردیم گفته «الامر بالشیء هل یقتضی النهی عن ضده أو لا» بعد وقتی آقای آخوند رحمه‌الله وارد این بحث شده باز خود مسئله «امر به شیء هل یقتضی النهی عن ضده» را در بحث الفاظ آورده بعد هم به‌خاطر اینکه آن مشکل را پیدا نکند که استاد ما آقای فاضل رحمه‌الله بیان فرمودند، اقتضاء را توسعه داده «الاقضاء فی العنوان أعم ان یکون بنحو العینیة أو الجزئیة أو اللزوم من جهة

تلازم بین طلب احد الضدین و طلب ترک الآخر او المقدمیه» می‌تواند ملازمه باشد، می‌تواند مقدمیت باشد، می‌تواند عینیت هم باشد که چند بار هم این را در بحث خلل یادآوری کردیم دیگر تکرار نمی‌کنیم قبلاً هم خواندید، اقتضاء را توسعه داده که آن اشکال وارد نیاید چون بعضی‌ها گفتند امر به شیء، عین نهی از ضد عام هست، بعث الی الوجود عین، زجر عن العدم است یا جزئش است بنا بر اینکه آن وجوب را مرکب معنا کنم، من ترک را جزء معنا می‌آورم یا لازمش هست یا مقدمه‌اش هست که ادله‌ای که ارائه می‌کنند بعضی‌هایش ناظر به ضد عام هست بعضی‌هایش ناظر به ضد خاص هست ولی چون عنوان این است که یقتضی النهی عن ضده، اقتضاء را آخوند رحمه‌الله برای اینکه مشکل را حل بکند توسعه می‌دهد، در بحث خودمان که الان بحث می‌کنیم یعنی مسئله نهی در عبادت باز آخوند رحمه‌الله اینجا تلاش می‌کند که «فی ان النهی عن الشیء هل یقتضی فسادہ ام لا» اقتضاء اینجا آن معناست یعنی من می‌خواهم معنای اقتضاء را توسعه بدهم.

اشکال محقق اصفهانی رحمه الله به مبنای مرحوم آخوند رحمه الله در بحث تبویب

همین جا در مقدمه این بحث می‌رسیم که «لایخفی ان عد هذه المسألة من مباحث الالفاظ» چرا این را در مباحث الفاظ آوردیم با اینکه خودمان دنبال ملازمه هستیم؟ این مطلبی است که عنوان بحث را چگونه انتخاب کنم؟ جای بحث را کجا ببینم؟ آخوند رحمه الله در عین حالی که در این مباحث مخالف این است که بحث، بحث دلالی است و بحث، بحث ملازمه هست، نه از حرمت ضد بحث می‌کنم که فقهی بحث کنم، نه از وجوب مقدمه بحث می‌کنم که فقهی بحث کنم، نه از فساد منهی عنه بحث می‌کنم که فقهی بحث کنم چون فساد باز حکم شرعی است، اگر درباره صحت و فساد منهی بخواهم بحث کنم، بحث از حکم شرعی کردم، اصل حرف آخوند رحمه الله این است که نباید عنوان را یک‌طور انتخاب کنم که بگویم اینها سر وجوب مقدمه یا سر حرمت ضد یعنی حرمت اکل یا سر فساد منهی عنه اگر این‌طور ورود کنیم آخوند رحمه الله می‌گوید شما بحث را فقهی کردید، اگر ملازمه را مبنا قرار بدهید خیلی خوب است بحث، بحث عقلی است ولی اشکال محقق اصفهانی رحمه الله این است: خود شما مگر در مقدمه واجب نگفتید که شاهد حرف ما برای مقابله با صاحب

معالم رحمه الله این است که صاحب معالم رحمه الله از دلیل دلالت لفظی استفاده کرده آن را در الفاظ هم آورده، همین جا در بحث خودمان می‌رسیم عرض کردم آخوند رحمه الله می‌گوید اینکه بعضی در الفاظ می‌آورند «أن فی الاقوال قول بدلالته علی الفساد فی المعاملات مع انکار الملازمه بینه و بین حرمة التی هی مفادها فی»

یک عده خواستند فقط بحث را دلالی کنند کاری به ملازم ندارند، چطور؟ چه کار کنیم؟ آیا فرمایش آخوندی رحمه الله که حواشش به اینها هست را مبنا قرار بدهیم یا دنبال فرمایش محقق اصفهانی رحمه الله برویم و بگوییم دقیقاً به دلیل اشکالاتی که آخوند رحمه الله می‌گیرد ما اینها را در الفاظ نیاوریم در صغریات عقل ببریم.

لزوم قراردادن روال عقلائی در تبویب و عدم دخالت قول مختار

به نظر می‌رسد همان‌طور که قبلاً هم بحث کردیم در تبویب ناگزیریم روال عقلائی تبویب را مبنا قرار بدهیم و قول مختار را در تبویب نیاوریم یعنی این‌طور نیست که وقتی می‌خواهم تبویب کنم حتماً تبویب را بگونه‌ای انجام دهم که منطبق با قول مختار خودم باشد، ممکن است در تبویب آن را در ملازمه عقلیه ببرم و به تعبیر آخوند رحمه الله جایی که اصل ملازمه محل اشکال است

چرا سر دلالت ببرم؟ سر خود ملازمه بروم اول بحث کنم، ملازمه‌ای دارم یا ندارم؟ بعد معلوم می‌شود که این ملازمه از طریق دلالت التزام است یا حاکم به ملازمه عقل است و نمی‌شود به این حیث دلالتی داد که حیث دلالت دلیل لفظی است که شرحش عرض کردم مفصل داده شده چون در التزام لزوم بین بالمعنی الأخص می‌خواهم تا در ظواهر برود که عرض کردم اینها تفصل مفصلی دارند سر سیاقیه و سر مفاهیم و سر ملازمات عقلیه غیر دلالتی، بحث‌هایی دارند که جایش اینجا نیست، شاید در اول بحث مفاهیم درباره فحوی الخطاب و لحن الخطاب بحث کنیم. علی‌ای حال آخوند رحمه الله که خودش ملتفت به اینهاست و نشان می‌دهد که وقتی دعوا سر ملازمه هست نباید سر مباحث دلالتی رفت آن را در بحث‌های الفاظ می‌آورد در جایگاه دلالتی.

حالا چون اینجا آخوند رحمه الله در امر ثانی مبنایی دارد و توضیحاتی دارد تکمیل آن می‌آید اما ظاهراً روال آخوند رحمه الله همین است که در تبویب عقلائی باید جای بحث مسئله را با عنایت به همه ادله‌ای که وجود دارد ببینیم؛ لذا عرض کردم حتی بعضی از تلامذه محقق اصفهانی رحمه الله خواستند بگویند که چه دلالت التزامی باشد چه غیر بین باشد بالاخره سر ملازمه گیر

هستیم آن را در ملازمه ببریم، گفتند نه نمی‌شود اگر صرف ملازمه باشد صغرای عقل می‌شود، آن باید اول دربیاید تا بعد حیث دلالی نه، باید برگردانیم به این مبنای عقلائی که در تبویب باید من قول مختارم را کنار بگذارم.

آیا در عنوان مسئله هم باید قول مختار را کنار گذاشت؟

منتها سؤال دوم این است که قول مختارم را در تبویب کنار می‌گذارم در عنوان مسئله چی؟ آیا همان‌طور که در تبویب، قول مختار را کنار می‌گذارم در عنوان مسئله هم باید قول مختار را کنار بگذارم؟ یا در عنوان مسئله از قول مختار استفاده کنم؟ یا نه، عنوان مسئله را بگونه‌ای تفصیل بدهم که همه اقوال من جمله قول مختار را بگیرد؟ الان آخوند رحمه‌الله آنجا در اقتضاء این کار را کرد، اقتضاء را اعم کرد با عنایت به ادله، آنجا هم همین‌طور قشنگ گفت، گفت که ظاهر اینجا این است که با عنایت به ادله «أن الاقتضاء فی العنوان أعم» از اینکه عینیت باشد یا جزئیت باشد یا لزوم باشد، یا مقدمیت باشد «علی ما سیظهر» به اعتبار آن ادله‌ای که اینجا آورده می‌شود. تبویب یک بحث است که من این بحث را در الفاظ بگذارم یا در عقل؟ عنوان این است که این را در الفاظ آوردم، عنوانش را متناسب با الفاظ انتخاب کنم؟ یا عنوان را متناسب با قول مختار انتخاب

کنم؟ یا نه یک عنوانی داشته باشم که همه را پوشش بدهد؟

روش امام رحمه الله در تبویب و عنوان مسئله

حالا فرمایشات امام رحمه الله را ملاحظه کنید که امام رحمه الله یک طوری ورود کردند که به نظر می‌رسد ناظرند و متأسفانه در بیانات استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله این بیانات استادشان حضرت امام رحمه الله اینجا خوب بیان نشده پس بین این دو جداسازی کردیم، بین تبویب و عنوان در خود عنوان هم قرار شد ببینیم با مختار عنوان را درست می‌کنیم یا عنوان را بگونه ای درست می‌کنیم که هم اقوال را بگیرد.

امام رحمه الله در اول این بحث - استادمان هم از استادشان حضرت امام رحمه الله تبعیت کردند - «الفصل الثالث فی أن النهی عن الشیء هل یکشف عن فسادہ أو لا» عنوان، کشف را می‌آورند نه اقتضاء نه دلالت بعد می‌گفتند «الامر الاول فی عنوان البحث» امام رحمه الله می‌خواهد بگوید عناوین چون مسامحه دارند از کشف استفاده می‌کنیم حالا با توضیحاتی که مقداری فرمایشات امام رحمه الله با فرمایشات استاد بزرگوار ما تفاوتی دارد که بررسی بکنیم

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

۱۴۰۰، ۱۲، ۰۱

جلسه هشتاد و سوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

**جلسه هشتاد و سوم: عنوان مرحوم آخوند رحمه الله و حضرت امام
رحمه الله در محل بحث**

مرور مباحث گذشته

بحث ما به اینجا رسید که عرض کردیم در ارتباط با مسئله دلالت نهی بر فساد باید به این نکته اولیه توجه کنیم که حیث‌های عنوان بحث و تبویب بحث را جدا کنیم. بحث به اینجا رسید و عرض کردیم گویی محقق خراسانی رحمه الله در تبویب، آن مسیر عقلائی را طی

می‌کنند و قول مختارشان را در تبویب دخالت نمی‌دهند بر خلاف تلمیذشان مرحوم آقای اصفهانی رحمه‌الله که مبنای مختارشان را در تبویب دخالت دادند و به خاطر اینکه ملازمات عقلیه را بحث غیرلفظی تلقی فرمودند، این مباحث ملازمات را از مباحث صیغه افعال و صیغه لاتفعل جدا کردند و مباحث ملازمات را به‌عنوان صغرای حجیت عقل، مستقل رسیدگی فرمودند و لذا در دوره آخر درس خارجشان صغریات بحث را یک‌فصل جدا، صغریات عقل را یک‌فصل جدا، کبرای حجیت را که ممکن است حجیت ظهور یا حجیت عقل باشد آن را جدا بررسی فرمودند یعنی باب حجج و امارات که جدا بوده از اول جدا اما کل مباحث صغروی را که مشهور یکجا بحث می‌کردند اینها جدا کردند چون قائل‌اند به اینکه این مباحث، جنسش مباحث عقلی است و ما به تعبیر آخوند رحمه‌الله اشکال در ثبوت ملازمه داریم که عبارتش را هم دیروز ملاحظه کردیم، وقتی اصل ملازمه عقلی محل اشکال است چرا برویم دنبال حیث اینکه آیا لفظ، ملازمه‌ای را می‌رساند یا نمی‌رساند؟ سعی کردند مبنای مختار را در تبویب دخالت بدهند، تلمیذ محقق اصفهانی رحمه‌الله مرحوم آقای مظفر رحمه‌الله سعی کردند دفاعی بکنند که البته این دخالت‌دادن مبنای مختار نیست بلکه حتی اگر بخواهیم همه مبانی را

رعایت کنیم باید این کار را بکنیم، ایشان تلاش دیگری هم دارند که این اشکال وارده بر محقق اصفهانی رحمه الله را که چرا در تبویب آن رویه عقلائی را ملاحظه نکردند و مبنای مختار دخیل شد این را برطرف کنند. ملاحظه دارید که در بخشی از بحث‌های مربوط به مقدمه واجب ایشان خیلی تلاش می‌کنند که نشان دهند که کأنّ لفظی بخواهیم کار کنیم چون نهایتاً به دلالت التزامی می‌رسیم و در دلالت التزامی باز حیث ملازمه در کار است، عقلی بخواهیم کار کنیم و لزوم غیر بین یا بین بمعنی الاعم نهایتاً بدانیم باز داریم با ملازمه کار می‌کنیم پس علی‌ای حال، ملازمه محل اشکال است و چون ملازمه محل اثبات و نفی است بهتر است مسئله ملازمات عقلیه را مبنا قرار بدهیم و آنجا ببریم و سعی کردند این را حل کنند که عرض کردم مورد اشکال قرار گرفته و آن اشکال این است که اگر لفظی باشد، حیث دلیل لفظی به جهت اینکه صغرای ظهور است محل بحث جدی کار قرار می‌گیرد و این حیث ملازمه خیلی موضوعیت پیدا نمی‌کند یعنی ارزش دلیل لفظی بگونه خاص خودش هست که تفصیلاتش در جای خود اگر رسیدیم در ابتدای بحث مفاهیم ممکن است به مناسبتی به بعضی از این نکات اشاره بشود قبلاً هم اشاره کردیم.

رویه عقلائی مرحوم آخوند رحمه الله در تبویب و عنوان مسئله

اما نهایت مسئله این می‌شود که محقق خراسانی رحمه الله در تبویب اصرار دارند رویه عقلائی تبویب به هم نخورد و مختار من ولو چیز دیگری باشد اما در تبویب جایش را از جهت جای بحث در جایی قرار دهم که مطابق با مشی مشهور و مطابق با روال ادله باشد بالاخره چون اینها از ابتدا جزء مباحث لفظی قلمداد شده ما مسئله را در همانجا قرار بدهیم و تبویب را به هم نزنیم منتها به هم نزدن تبویب مسئله، اینکه عنوان بحث را مطابق با قول مختارم ارائه کنم مسئله آخری؛ لذا مرحوم آخوند رحمه الله علی‌رغم اینکه مقدمه واجب را بحث لفظی در ذیل صیغه إفعال بحث می‌کنند اما عنوان بحث را وجوب مقدمه واجب قرار نمی‌دهند چون می‌گویند فقهی است کما اینکه عنوان بحث را دلالت صیغه إفعال بر مقدمه واجب قرار نمی‌دهند چون حیث آن حیث لفظی می‌شود یا در مسئله نهی از ضد، مسئله را برمی‌گردانند به اینکه آیا امر به شیء اقتضاء می‌کند نهی از ضد را یا نه؟ یا در مسئله محل بحث نهی از شیء اقتضاء می‌کند فساد را یا نه؟ درعین حال که تبویب را به هم نمی‌زنند عنوان بحث را مطابق با قول مختارشان می‌کنند. اگر کسی بخواهد این مسیر را برود لذا دیدید ایشان همانجا در مقدمه واجب، عنوان بحث

را که فی مقدمه الواجب می‌آورند بعد مسئله را تذکر می‌دهند که دعوی ما سر یک ملازمه عقلی است و عبارتش را خواندیم خلافاً لصاحب معالم رحمه‌الله.

عنوان مرحوم آخوند رحمه‌الله در مسئله نهی از ضد و تعمیم عنوان ایشان نسبت به تمام اقوال

یا در بحث نهی از ضد نشان می‌دهند که دعوا سر اقتضاء هست ولی اقتضاء معنای اعم دارد که آن را هم عرض می‌کنم، قبلاً هم عبارتش را در اقتضاء گفتند، گفتند اینجا ولو مسئله را ذیل صیغه إفعال آوردیم اما مسئله اقتضائی است که این اقتضاء اعم هست، تعبیرشان این بود که «الأمر بالشیء هل یقتضی النهی عن ضده أو لا» بعد که خواستند تحقیق بکنند «رسم امور الاقتضاء فی العنوان اعم من ان یکون بنحو العینیة أو الجزئیة أو اللزوم من جهة التلازم بین الطلب أحد الضدین و طلب ترک الآخر أو المقدمیة علی ما سیظهر»

لذا تعبیر به اقتضاء را طوری تعمیم دادند، یعنی عنوان اقتضاء هست، یعنی اقتضاء را بگونه ای تعمیم دادند که به قول خودشان همه اقوال را بتواند پوشش بدهد چون بعضی‌ها در ضد عام می‌گفتند امر به شیء، عین نهی از ضد هست، بعضی‌ها می‌گفتند امر به شیء دلالت می‌کند بر نهی از ضد از نوع دلالت تضمینی، چون

نهی از ضد عام جزء معنای امر است، بعضی‌ها می‌گفتند دلالت می‌کند به نحو التزام، بعضی‌ها می‌گفتند لزوم غیر بین است و یک ملازمه عقلی محض هست، بعضی‌ها هم می‌گفتند از باب مقدمیت چنین ملازمه‌ای درست می‌شود نه از باب اینکه تلازمی در کار است، لازم و ملزوم نیستند مقدمه و ذی المقدمه هستند در ادله؛ لذا عنوان بحث را بر اساس قول مختارشان ارائه می‌کنند ولی سعی می‌کنند که قول مختارشان تعمیمی در عنوان بدهند که همه ادله را بگیرد پس تبویب با همان روال عقلاییه، عنوان بحث این‌طور هست با این نکته عنوان بحث اولاً: در او قول مختار هست، ثانیاً: در عنوان بحث، بگونه‌ای عنوان مطرح می‌شود که اقوال دیگر هم بیرون نمانند.

عنوان مرحوم آخوند رحمه‌الله در محل بحث و توضیحات ایشان در تبویب و مسئله

در بحث خودمان هم که الان شروع می‌کنیم «النهی عن الشيء هل يقتضى فساد (آن شیء را) أم لا؟» عنوان را اقتضاء قراردادند بعد می‌گویند «الثانی أنه لا يخفى أن عد هذه المسئلة من مباحث الالفاظ إنما هو لأجل أنه فى الاقوال قول بدلالته على الفساد فى المعاملات مع انكار الملازمة بينه و بين حرمة التى هى مفاده فيها و لا ينافى ذلك ان الملازمة على تقدير ثبوتها فى العبادة

انما تكون بينه و بين الحرمة ولو لم تكن مدلوله بالصيغه
و على تقدير عدمها تكون منتفیه لامكان ان يكون بحث
معه فى دلالة الصيغه بما تعم دلالتها بالالتزام»

لذا اصرار دارند - شرح اين مدعايشان را خواهيم
خواند - که حيثيت دلالت را در اقوال داريم، چون
حيثيت دلالت را در اقوال داريم بحث را در تبويب ذيل
مباحث الفاظ می‌آوريم، همين که قولی از نوع دلالت
وجود دارد هرچند که در ارتباط با اين حيث دلالتی
مخالف هم داريم، عنوان را، تبويب را عقلائی می‌کنيم،
عنوان را مطابق قول مختارمان به آن اشاره می‌کنيم و
باتوجه به اينکه قبلاً هم گفتيم اقتضائی که اينجا به کار
می‌رود، اقتضائی است که می‌خواهد همه اقوال را
پوشش بدهد ديگر مسئله اقتضاء تقيد پيدا نمی‌کند با
آن حيث اقتضاء فلسفی که مقتضى داشته باشم و در
مقتضى حيث ترشح را بينم يعنى خلاصه مطلب عرض
کردم آن بحث خود آخوند رحمه الله را در امر ثانی
مفصل رسيدگی می‌کنيم اما اجمالش همين است که
عرض می‌کنم که تبويب را عقلائی می‌کنم به خاطر اينکه
در ادله از روز اول حيث دلالت بوده، عنوان را مطابق با
قول مختارم به کار می‌برم، در عنوان دست‌کاری می‌کنم
که اين دست‌کاری بتواند همه اقوال را پوشش بدهد
اين تقريباً ممشا و مسير عقلائی است که آخوند

رحمه‌الله در تبویب و در عنوان مسائل این بحث ملازمات به کار برده.

عبارات حضرت امام رحمه‌الله در مناهج پیرامون طرح و توضیح عنوان بحث

در اینجا امام رحمه‌الله می‌خواهند مطلبی را اشاره کنند که متأسفانه مطلب امام رحمه‌الله به کماله و تمامه در فرمایشات استاد بزرگوارمان حضرت آقای فاضل رحمه‌الله نیامده، اگر استاد ما حضرت آقای فاضل رحمه‌الله تمام فرمایشات استادشان حضرت امام رحمه‌الله را بیان می‌فرمودند مقداری دقیق‌تر می‌شد، چون این بحث را قبلاً چندین بار رسیدگی کردیم می‌خواهم اینجا خیلی طول نکشد دیگر عبارت استادمان در تقریر درس امام رحمه‌الله را خودتان مراجعه کنید فقط عبارت خود امام رحمه‌الله را در مسئله عرض کنم و بعد ملاحظه کنید که عبارات استادمان با عبارات امام رحمه‌الله چه نسبتی پیدا می‌کند تا بعد نسبت عبارت امام رحمه‌الله را با عبارت آخوند رحمه‌الله جمع‌بندی کنیم.

حضرت امام رحمه‌الله در مناهج این‌طور دارند: «الفصل الثالث فی دلالة النهی علی الفساد» یعنی عنوان عمومی بحث را، امام رحمه‌الله همان حرف مشهور «فی

دلالة النهی علی الفساد» حیث دلالی را، ولی در توضیحش دارند «فی أن النهی عن الشیء هل یکشف عن فساد» در تفسیر و تبیین مسئله، عنوان کشف را مطرح کردند. «و قبل تحقیق المقام یقدم امور» اموری را مقدم فرمودند «الامر الاول فی اختلاف فی عنوان البحث» در عبارت امام رحمه الله سر عنوان بحث اختلاف هست، سر تبویب مشکل نداریم، تبویب سرجای خودش «تختلف تعبیرات القوم فی عقد المسألة، فقد یقال ان النهی عن الشیء هل یقتضی الفساد» بعضی‌ها با تعبیر «یقتضی الفساد» بحث کردند «و قد یقال ان النهی عنه هل یدل علیه» که خود امام رحمه الله در عنوان فی دلالة النهی علی الفساد در اصل بحثشان.

اشکال امام رحمه الله به دو عنوان اقتضاء و دلالت

«و لایخلوا کلا التعبیرین عن المسامحة» فرمودند در هر دو عنوان اقتضاء و عنوان دلالت، مسامحه هست «فان الاقتضاء بالمعنی المتفاهم به عرفاً لایناسب المقام» امام رحمه الله اصرار دارند که مفهوم عرفی اقتضاء مبناست که این مفهوم عرفی اقتضاء اشاره به آن تعمیمی است که بعضی مثل آخوند رحمه الله می‌خواهند بدهند، امام رحمه الله می‌گوید این عرفی نیست، مفهوم عرفی اقتضاء جایی است که مقتضی مطرح باشد، اگر مفهوم عرفی اقتضاء را مبنا قرار بدهم

و نخواهم از آن شگرد تعمیم استفاده کنم، با مفهوم عرفی بخواهم کار کنم «لان النهی لایکون موجبا و موثرا فی الفساد» پس یک مفهوم عرفی از اقتضاء دارم که این مفهوم عرفی لایناسب المقام، مفهوم عرفی‌اش مقتضی است، مقتضی آن است که معلول از آن مترشح می‌شود و در وجود معلول اثر می‌کند.

پس امام رحمه‌الله می‌خواهد بگوید نهی نسبت به فساد چنین کاری نمی‌کند، بله «إما ان یکون دالا علیه کما یدعی بعضهم» یا مسئله، مسئله دلالت است، یا مسئله، مسئله کشف است، یا ناگزیریم با حیث دلالت کار کنیم، یا ناگزیریم با حیث کشف، کشف را چطوری حل می‌کنیم؟ همان بیانی که در بیان استادمان هم بود «کاشفا عن مبغوضیه متعلقه و هی تنافی الصحه» بگویم نهی، کشف از مبغوضیت می‌کند و مبغوضیت ملازمه با مثلاً فساد دارد، حالا کجا ملازمه دارد؟ کجا ملازمه ندارد؟ عبادت معاملات سر جای خودش «کما یدعی الآخر» عده‌ای دیگر از این طریق سیر می‌کنند، یا دلالت می‌کند یا کشف از مبغوضیتی می‌کند که آن مبغوضیت ملازم با فساد است «من دوم ان یکون النهی بما له من المعنی مقتضیا لذلك»

اقتضائی در کار نیست، بعد اینجا امام رحمه الله اشاره می‌کند به آن نکته آخوند رحمه الله که عرض کردم «اللهم الا ان يراد بالاقتضاء معنى الآخر» بله می‌شود یک معنای غیرعرفی از اقتضاء را اینجا مطرح کنم که عرض کردم خود آخوند رحمه الله این کار را در بحث اقتضاء ضد کرده، امر به شیء اقتضاء کند نهی از ضد را، آخوند رحمه الله اینجا صریحاً می‌گویند اقتضاء من در اینجا اعم از عینیت است یا جزئیت است یا لازم و ملزوم است یا حتی مقدمیت، امام رحمه الله نمی‌خواهد چنین احتمالی را رد کند، می‌خواهد بگوید این احتمال عرفی نیست، اینکه عرض می‌کنم بیان امام رحمه الله و عبارت امام رحمه الله دقیق است و تقریباً ناظر به فرمایشات آخوند رحمه الله هست و فرمایشات محقق خراسانی رحمه الله را امام رحمه الله توجه دارد، این است «كما لايناسب التعبير بالدلالة»

امام رحمه الله می‌خواهد بگوید اقتضاء اشکال دارد، دلالت هم اشکال دارد. چرا؟ «لأن الدلالة اللفظية كما هو ظاهر العنوان» باز امام رحمه الله عرض می‌کنم، می‌گوید عنوان عرفی دلالت یعنی دلالت لفظی، دلالت لفظی ولو بنحو الالتزام

«علی فرض کون الدلالة الالتزامیة اللفظیة» امام
رحمه الله خودشان قبول ندارند که دلالت التزامی، دلالت
لفظی باشد که در جای خودش مبنای امام رحمه الله را
چند بار توضیح دادیم، امام رحمه الله قبول ندارند دلالت
التزامی، لفظی است ولی می‌گویند که علی ما هو
المشهور که دلالت التزامی را دلالت لفظی می‌دانند ما
ظاهر دلالت را اگر دلالت لفظی دانستیم باید حیث
دلالت لفظی وجود داشته باشد، حیث دلالت لفظی
«لا تشمل الملازمات الخفیة العقلیة» این همان اشکالی
است که عرض کردم قبلاً هم در مسئله نهی از ضد به
آقای مظفر رحمه الله گرفتیم که آنهایی که دلالت التزامی
را لفظی می‌دانند - ما که نمی‌دانیم و مشکل نداریم -
اما آنها که می‌دانند حیث دلالت لفظی، ظهور است،
دلالت خفیه و ملازمات فنی عقلیه محل بحث نیست
انصافاً این کلمات امام رحمه الله اینجا بادقت ارائه
می‌شود که این دقت متأسفانه در فرمایشات استاد
بزرگوارمان حضرت آقای فاضل رحمه الله نیست حالا اگر
لازم شد بعداً درباره اینکه دلالت التزامی را امام رحمه الله
لفظی نمی‌داند، توضیح بیشتر لازم شد عرض می‌کنم
ولی فعلاً حسن فرمایش امام رحمه الله همان روال
مشهور است، می‌فرماید عنوان دلالت، ظاهر در دلالت
لفظی است ولو دلالت لفظی را کما هو المشهور دلالت

التزامی معنا کنیم که ظهور باشد، اگر دلالت التزامی را هم از دلالت لفظیه تلقی کردیم که ترجیح می‌دهم بعد این بحث را در ذیل بحث مفاهیم جمع‌بندی نهایی کنیم که از بحث اصلی‌مان دور نشویم بالاخره ظهور و آن نوع دلالاتی که در مرحله ظهورات لفظیه قرار می‌گیرند شأنی دارند، این شأن شامل ملازمات خفیه عقلیه نمی‌شود، در اینجا باید چه کار کنیم؟ باید ملازمات خفیه عقلیه در عالم لزوم ذهنی و لزوم عقلی نه لزومی که ما را به ظهور لفظی برگرداند و لذا بادقت می‌فرمایند «بل لابد فی الالتزام من اللزوم الذهنی»

ما در التزام نوعی از لزوم ذهنی داریم که ظهور لفظی درست کند که از آن تعبیر می‌کنند به بیّن بالمعنی الأخص حالا یا بیّن بالمعنی الاعم، عرض کردم با آن تفصیلاتی که بعداً در بحث دلالت سیاقیه و غیرسیاقیه می‌آید سر جایش ولی نوعی از لزوم ذهنی هست که باید به ظهور لفظی برسد، یک نوع از لزوم ذهنی وجود دارد که با امکان عقلی درست می‌شود با این امکان عقلی از جهت ظهور می‌شود یک نوع ملازمه خفیه عقلیه، ایشان می‌گویند اینها دیگر در دلیل لفظی جا نمی‌گیرند، این اشکال اول

اشکال دوم این است که - بعداً در عبارات آخوند رحمه الله می‌آید - ما ملازمه را محدود نمی‌کنیم به جایی که دلیل لفظی وجود داشته باشد این را قبلاً هم داشتیم بلکه من می‌خواهم ملازمه‌ای بین حرمت و فساد درست کنم، حالا حرمت را از دلیل لَبّی درآوردم باز این ملازمه درست است، من می‌خواهم ملازمه‌ای بین وجوب شیء و حرمت ضدش درست کنم از دلیل لَبّی در بیاورم ملازمه درست است، من می‌خواهم ملازمه‌ای بین وجوب شیء و وجوب مقدمه‌اش درست کنم که عرض کردم اینها در عبارت آخوند رحمه الله هم بود، حالا این وجوب را از دلیل لَبّی در بیاورم باز ملازمه درست است، پس اولاً ملازمه‌ام محدود به دلیل لفظی نیست ثانیاً ملازمه‌ام، ملازمه خفیه عقلیه‌ای است که از حیث ظهور لفظی جدا می‌شود و آن نحو از ظهور ذهنی بَیِّن بالمعنی الاخص یا اعمی مورد نظرم هست که در ظهور جا بگیرد وقتی با دلیل لفظی کار می‌کنم؛ لذا ایشان می‌فرماید بنابراین شما نمی‌توانید با دلالت کار کنید اگر بخواهید همه اقوال را در نظر بگیرید کما اینکه نمی‌توانید از ظاهر عنوان اقتضاء استفاده کنید چون ظاهر عنوان اقتضاء منتفی است بله می‌توانید ظاهر عنوان اقتضاء را کنار بگذارید، اقتضاء را توسعه دهید که

این اشاره به فرمایش آخوند رحمه الله دارد که همه اقوال را در نظر بگیرید.

مبنا قراردادن مطلق کشف در عنوان مسئله در نظریه امام رحمه الله

بعد امام رحمه الله می فرماید لذا بهتر این است که مطلق کشف را مبنا قرار بدهم، بگویم نهی، کشف از فساد کند ولو کشفی که با ملازمه خفیه به عمل بیاید، عنوان دلالت را که ظاهر در دلالت لفظیه هست با آن دو دلیل کنار بگذارم، شامل ملازمات خفیه عقلیه نمی شود و آن محل بحث هست و محل بحث محدود به وجود دلیل لفظی نیست، اقتضاء را چون ظاهر در مقتضی و ترشح معلول از مقتضی است کنار بگذارم «اللهم الا ان یراد بها مطلق الکشف ولو بالنحو اللزوم الخفی» من مطلق کشف را مبنا قرار بدهم

«و لهذا غیرنا عنوان البحث الی الکشف» لذا امام رحمه الله می فرماید ما تعبیر به کشف کردیم «حتی یعم الدلالات اللفظیة» که در آنها کشف هست، اما کشفی که ظاهر دلیل لفظی است «و اللوازم العقلیة الخفیة» یا لوازم عقلی خفی و لذا امام رحمه الله می فرماید من عنوانم را این طور انتخاب می کنم که بتوانم همه اقوال را پوشش بدهم.

به نظر من اگر بخواهم در عنوان، مسیری را طی کنم که همه اقوال را پوشش بدهم عنوان کشف بهتر است ولی و الامر صح اگر اقتضاء را تعمیم دادید که همه اقوال را گرفت ولو خلاف ظاهر بود، آخوند رحمه الله این مسیر را در اقتضاء رفته، حالا این را هم از امام رحمه الله ملاحظه کردید و ملاحظه کردید که این بیان امام رحمه الله، بیان تقریباً جامعی بود و متفاوت بود از بیان استاد بزرگوار ما حضرت آیت الله فاضل رحمه الله، حالا دو نکته دیگر هم هست که عرض می‌کنم و تکمله مطالب را چون مطالب قبلاً هم در ذیل این بحث ملازمات به یک معنای دیگری بررسی شدند إن شاء الله تفصیله‌شان را موكول می‌کنیم به آن مطالبی که در ارتباط با ظهورات دلالات سیاقی و بین اعم و اخص در جای خودش خواهد آمد

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

۱۴۰۰، ۱۲، ۰۲

جلسه هشتاد و چهارم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

جلسه هشتاد و چهارم: مقدمه دوم مرحوم آخوند رحمه الله در محل بحث و اشکال و بیانات امام رحمه الله

مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات امام رحمه الله بود و عرض شد که ایشان با دقتی در عباراتشان عنوان محل بحث را اصلاح فرمودند و این نکاتی را که امام رحمه الله بیان فرمودند همه این نکات با نظم و دقتی که ارائه فرمودند در عبارات استادمان حضرت آقای فاضل رحمه الله نیامد، منتها در بیانات استادمان حضرت آقای فاضل رحمه الله این نکته باقی ماند که ایشان توضیح

دادند که یقتضی نمی‌تواند در موارد دلالت نهی بر فساد معامله به کار برود چون آقایان در باب دلالت نهی بر فساد در معاملات عده زیادی قائل می‌شوند به اینکه این نهی ارشاد الی الفساد است، اخبار از فساد است و ارشاد و اخبار به معنای بیان یک واقعیت، غیر از حیثیت اقتضاء هست و اقتضاء فلسفی آنجا منتفی است این تعبیر در بیانات استادمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه‌الله بود کما اینکه بیان فرمودند در دلالت هم این‌طور نیست چون این دفعه در عبادت آنها استدلال دارند که این مسئله به ملازمه برمی‌گردد و از باب این است که ملازمه بین حرمت و مبعوضیت است و اگر چیزی حرام و مبعوض بود دیگر نمی‌شود با آن عبادت کرد یعنی با آن قرب حاصل نمی‌شود، دو تعبیر را به کار بردند.

این دو تعبیر اشاره هست به همان نکته دومی که آخوند رحمه‌الله در مقدمات بحث می‌آورد و لذا اجازه بدهید برای اینکه این فرمایش استادمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه‌الله و آن فرمایشات دیروز امام رحمه‌الله تکمیل شود چون اینها سر عنوان محل بحث این ملاحظات را داشتند ما مقدمه دوم آخوند رحمه‌الله را جلو بیندازیم و آن را اینجا بحث کنیم.

مقدمه دوم مرحوم آخوند رحمه الله در محل بحث

آخوند رحمه الله اینجا قبل از ورود بحث می‌فرماید: «و يقدم امور الاول» نسبت اقتضاء نهی، فساد را با مسئله قبلی بحث می‌کنند که آنجا مسئله اجتماع امر و نهی بود اینجا مسئله دلالت نهی بر فساد یا اقتضاء نهی فساد است که حالا بعد بحثش را می‌کنیم بعد هم ثانی را می‌آورند که «أنه لا يخفى» در ثانی مطلبی دارند که در این مطلب هم با شیخ اعظم رحمه الله در مطارح درگیر هستند، عبارت آخوند رحمه الله این است که: «لا يخفى أن عد هذه المسألة من مباحث الالفاظ» چرا دلالت نهی بر فساد را در الفاظ آوردیم؟ ایشان می‌فرماید «أنه في الاقوال قول بدلالته على الفساد في المعاملات مع انكار الملازمة» این تقریباً همان عبارتی است که استادمان حضرت آقای فاضل رحمه الله در بحث خودمان آوردند یعنی عبارت برای آخوند رحمه الله هست، امام رحمه الله هم به یک تعبیری آوردند که عرض می‌کنم.

توضیح فساد در معاملات با دلالت در عبارت مرحوم آخوند رحمه الله

آخوند رحمه الله می‌فرماید عده‌ای از علماء قائل‌اند به اینکه نهی در معامله، دلالت بر فساد می‌کند با اینکه ملازمه‌ای در کار نیست «مع انكار الملازمة» این مطلب

نقد شیخ رحمه الله است که ملاحظه می‌کنید چون شیخ رحمه الله مسئله را از باب ملازمه درست کرده. آخوند رحمه الله می‌گوید نه، در معاملات مسئله ملازمه را عده زیادی قائل نیستند ولی دلالت نهی بر فساد را قائل‌اند، ملازمه چه بود؟ ملازمه همین بود که گفتیم من بگویم نهی دلالت بر مَبغوضیت می‌کند و مَبغوضیت ملازم با فساد است، آخوند رحمه الله می‌خواهد بگوید بله این را در عبادات قبول دارند می‌گویند اگر چیزی مَبغوض بود نمی‌شود با آن تقرب پیدا کرد، قوام عبادت هم به مَقَرَّبیت است، مَقَرَّبیت سبب می‌شود که عبادت، عبادت شود و لذا نهی که دلالت بر مَبغوضیت می‌کند با حیث عبادت که باید تَقَرَّب حاصل شود با هم جمع نمی‌شوند؛ لذا ملازمه را آنجا قبول دارند اما می‌خواهند بگویند در معامله چه اشکال دارد؟ معامله‌ای مَبغوض باشد اما اثر بر آن مترتب شود چون در معامله دنیال عبادت کردن نیستیم، اثر معامله لازم نیست عبادت باشد.

«لاتبع ما لیس عندک» نهی از بیع ما لیس عندک هست این بیع ما لیس عندک، مَبغوض باشد، محرّم باشد اما اثر بر آن مترتب شود بله اگر بخواهم با این عمل، عبادت کنم نمی‌شود؛ لذا آخوند رحمه الله می‌فرماید قولى وجود دارد به «دلالة النهی على الفساد

فی المعاملات مع انکار الملازمه» اینها دلالت نهی بر فساد را در معاملات قائل اند در صورتی که ملازمه را قائل نیستند، چطور این را درست می‌کنند؟ «مع انکار الملازمه بینه و بین الحرمه التي هی مفاده فیها» مفاد نهی، حرمت است و معتقدند حرمت با فساد در معاملات ملازمه‌ای ندارد «و لاینافی ذلک ان الملازمه علی تقدیر ثبوتها فی العباده انما تكون بینه و بین الحرمه» در عبادت بله بین الفساد و بین الحرمه ملازمه وجود دارد.

پس اینها ملازمه را در عبادت قبول دارند توضیح دادم ولی ملازمه را در معامله قبول ندارند، اگر ملازمه نبود، فساد را از کجا می‌آورند؟ آخوند رحمه الله می‌گوید فساد را از طریق دلالت، می‌خواهند بگویند در واقع این نهی، ارشاد به فساد است، دلالت می‌کند بر فساد، خبر می‌دهد از فساد و از عدم ترتب اثر، پس اینها می‌گویند در عبادات ملازمه وجود دارد آن موقع نهی در عبادات از باب ملازمه فساد می‌آورد اما در معاملات چون ملازمه‌ای در کار نیست فساد از کجا می‌آید؟ فساد از طریق دلالت می‌آید پس نگاه کنید حرف اینها این است: «و لاینافی ذلک ان الملازمه علی تقدیر ثبوتها فی العباده انما تكون بینه و بین الحرمه ولو لم تکن مدلول بالصیغه» در عبادات ملازمه‌ای بین حرمت و فساد داریم ولو حرمت را از صیغه نیاوریم «و علی تقدیر عدمها تكون

منتفی بینهما» اگر هم کسی خواست مسئله ملازمه را درست کند می‌تواند ملازمه را ببرد - در واقع پاسخ شیخ رحمه‌الله است، اجازه بدهید آن جمله اول را درست کنم بعد پاسخ شیخ رحمه‌الله را بدهم - پس تا حالا آخوند رحمه‌الله نتیجه گرفت که قول کسانی که قائل‌اند به اینکه نهی در معامله فساد می‌آورد دلالتی است نه ملازمی، این تمام.

درست‌کردن دلالت نهی بر فساد در عبادات از طریق دلالت در بیان مرحوم آخوند رحمه‌الله

قول آنهایی که قائل‌اند نهی در عبادت فساد می‌آورد، ملازمه‌ای است، آخوند رحمه‌الله می‌گویند من این ملازمه را هم می‌توانم درست کنم، ببرم دلالتش کنم، بگویم دلالتی است از باب دلالت التزام ولو ملازمه هست اما ملازمه‌ای است که دلالت لفظ در آن هست، چرا می‌توانم دلالت التزامی را درست کنم؟ «لامکان ان یکون بحث معه فی دلالة الصیغۃ بما تعم دلالتها بالالتزام» چه اشکال دارد که بگویم در عبادات از جهت ملازمه هست واقعاً، در معاملات که قطعاً ملازمه در کار نیست انکار ملازمه کنم، در معاملات دلالتی است در عبادات ملازمه‌ای است ولی همین ملازمه را می‌شود به دلالت صیغه برگرداند اما به دلالت التزام پس من حق دارم این بحث را بحث لفظی تلقی کنم از باب اینکه

اینجا در عبادات دلالت التزام داشته باشم، ملازمه هست اما ملازمه‌ای است که صیغه بر آن دلالت التزامی می‌کند و در معاملات که قطعاً دلالت است یعنی ارشاد الی الفساد است، اینجا ملازمه‌ای در کار نیست، مسئله عقل مطرح نیست، در معاملات مسئله دلالت است، در عبادات ملازمه عقلی است اما می‌شود آن را به دلالت التزامی برگرداند، این تقریباً فرمایش آخوند رحمه‌الله هست «لامکان ان یکون بحث معه فی دلاله الصیغه بما تعم دلالتها بالالتزام» لذا ایشان می‌خواهد بگوید «فلا تقاس بتلك المسألة التي» لذا مسئله دلالت نهی بر فساد می‌تواند لفظی باشد، این قابل قیاس با مسئله اجتماع امر و نهی نیست، اجتماع امر و نهی فقط عقلی بود با همان توضیحاتی که دادیم.

اشکال مهم به مرحوم آخوند رحمه‌الله مبنی بر عدم جاری کردن دلالت لفظی در مقدمه واجب

اینجا اشکال مهمی که به آخوند رحمه‌الله گرفته شده، آقای آخوند رحمه‌الله شما چرا این را در مقدمه واجب نگفتی؟ در مقدمه واجب هم شما همانجا اشکال کردید - دیروز هم عبارتش را خواندیم - گفتیم آنجا از ملازمه بحث می‌کنیم ولو وجوب ذی المقدمه را از دلیل لفظی نیاوریم، نمی‌توانستی همانجا ملازمه را هم از باب دلالت التزامی درست کنی؟ یعنی همان کاری که تلمیذ

شما محقق اصفهانی رحمه الله و تلمیذ ایشان مرحوم آقای مظفر رحمه الله انجام داد که عرض کردم آنها می‌گویند دلالت التزامی هم که باشد باز ملازمه مطرح هست حالا آن طرفش را می‌گفتند.

جواب مرحوم آخوند رحمه الله به اشکال

آخوند رحمه الله گفت نه اگر دلالت التزامی وسط بیاید درست است موضوعش ملازمه هست اما حیث دلالت التزامی است، خود آخوند رحمه الله این را در مقدمه واجب قبول نکرده، تعبیرشان این بود، آنجا تعبیرشان در مقدمه واجب خلاف این بود، آخوند رحمه الله اصرار می‌کرد فرمود که «ثم الظاهر ایضاً ان المسألة عقلیة و الکلام فی استقلال العقل بالملازمة و عدمه لا لفظیة ضرورة انه اذا كان نفس الملازمة ثبوتاً محل الاشکال فلا مجال لتحریر النزاع فی الاثبات و الدلالة باحدى الدلالات» و لذا تعبیر ایشان هم این بود که حواستان باشد آنجا با خود ملازمه کار می‌کنیم و ملازمه محل بحث ماست و نباید آقای صاحب معالم رحمه الله این را در بحث الفاظ می‌آورد، با آن کار می‌کرد چه اشکال دارد اگر این‌طور هست شما این را همانجا هم بگو، بگو درست است ملازمه محل بحث است اینجا هم ملازمه محل بحث هست ولی بگو ملازمه محل بحث هست می‌شود آن را به الفاظ ارجاعش داد

از باب دلالت التزامی ولی از این توضیح آخوند رحمه الله معلوم شد فرمایش استاد بزرگوار ما حضرت آقای فاضل رحمه الله که از استادشان حضرت امام رحمه الله استفاده می‌کردند از همین فضای فرمایش آخوند رحمه الله درآمده که آخوند رحمه الله کأنّ می‌گوید در عبادات با ملازمه باید کار کنم، باید در معاملات با دلالت کار کنم البته در عبادات اگر کسی بخواهد ملازمه را به دلالت برگرداند راه دلالت التزامی باز است که در مقام نقد شیخ رحمه الله این را می‌فرماید و الا خود ایشان گفتند اگر جایی خود ملازمه محل اشکال است دیگر نوبت به بحث دلالت نمی‌رسد، این فضای فرمایش آخوند رحمه الله در این مرحله هست.

اشکال مهم امام رحمه الله به مبنای مرحوم آخوند رحمه الله

در این فضا آن اشکال بسیار مهم امام رحمه الله خیلی خودش را نشان می‌دهد، آقای آخوند رحمه الله اصلاً دلالت التزامی دلالت نیست، امام رحمه الله چند جا در اصول، چند جا در فقه در درگیری با محقق نائینی رحمه الله این بحث را دارند حالا در بحث بیع این را داریم، در اصول هم چند جا داریم که امام رحمه الله می‌خواهند بگویند که آن لازم معناست نه لازم معنا از آن جهت که معنا مدلول لفظ است؛ لذا در دلالت التزامی باید حواسمان را بدهیم که لازم را لازم معنا

می‌دانم از آن جهت که معناست یا لازم معنا می‌دانم از آن جهت که معنا، مدلول لفظ است که آن فرمایش امام رحمه‌الله اینجا خیلی خودش را نشان می‌دهد. استاد ما همه بیان آخوند رحمه‌الله را نیاورده فقط اصلش را آورده که در دلالت فساد بر معامله که ارشاد و اخبار است اقتضاء نداریم، در عبادات که مسئله ملازمه هست، حیث دلالت نداریم و باید می‌آورد. آخوند رحمه‌الله حیث دلالت را از باب التزام درست کرده، آن موقع امام رحمه‌الله از یک طرف اشکال کرده به آخوند رحمه‌الله که التزام دلالت نیست، از یک طرف به آخوند رحمه‌الله اشکال کرده حالا در آنجایی که کسی گفت لازم خفی است نه لازم بیّن یا بیّن بالمعنی الاخص که دلالت التزامی درست شود یا بدتر اگر کسی گفت اصلاً ملازمه‌ای در کار نیست یعنی آن جمله خیلی قشنگ آخوند رحمه‌الله که در مقدمه واجب بیان کردند، اگر اصل ملازمه ثبوتاً محل بحث هست چرا آن را دنبال الفاظ ببرم؟ من با اصل ملازمه کار می‌کنم و اصل ملازمه محل بحث من است، من با اصل ملازمه کار کردم و رسیدگی می‌کنم که آیا اصل ملازمه وجود دارد ولو لفظی هم بر وجوب دلالت نکند؟ آیا وجوب ذی المقدمه با وجوب مقدمه، آیا حرمت این شیء با فساد این شیء ملازمه دارند یا ندارند ثبوتاً؟

تأیید مبنای مرحوم آخوند رحمه الله در تبویب توسط استاد

منتها از این توضیح خوب آخوند رحمه الله هم معلوم شد که آخوند رحمه الله می خواهد بگوید که می توانیم به اعتبار اقوال مسئله، مسئله را لفظی یا عقلی بدانیم - آن نکته ای که بنده عرض کردم آخوند رحمه الله به آن تصریح می کند - می گوید من آن را لفظی می کنم به اعتبار قولی از اقوال که مثلاً در معاملات قطعی است، ارشاد الی الفساد است، می توانم آن را عقلی کنم به اعتبار قولی از اقوال، می توانم عقلی را لفظی کنم به اعتبار قولی از اقوال یعنی دلالت التزام، به نظر ما این تعبیر آخوند رحمه الله، تعبیر خیلی خوبی است. کار ندارم به اشکالات نقدی و محتوایی آنها سر جایش اما این تعبیری که در تبویب به اعتبار قولی از اقوال کار کنم حرف بسیار خوبی است و جا داشت انصافاً این تقریر در مقدمه واجب هم بیاید بالاخره قولی دارم از اقوال که می خواهد ملازمه را بین بالمعنی الاخص کند و بحث دلالت التزامی را مطرح کند بعد بگوید غلط است، منتفی است انتفاء الدلالات، مطابقه غلط است، تضمن غلط است التزام هم غلط است. بله قولی هم دارم که می گوید مطابقه دلالت است، تضمن هم دلالت است، اما التزام دلالت نیست چون التزام ملازمه ای است بین لازم و خود معنا قولی است. این نکته بسیار خوب و

ارزشمندی است و تکلیف ما را روشن می‌کند و کاملاً هم نشان می‌دهد که امام رحمه‌الله در تحلیل و تحقیق عنوان محل بحث از عبارت محقق خراسانی رحمه‌الله استفاده کرده.

بیان امام رحمه‌الله و استاد فاضل رحمه‌الله در عنوان بحث

استاد ما حضرت آقای فاضل رحمه‌الله در این مقدمه دوم تقریباً همان مطالبی را که در عنوان بحث آورده تکرار کرده که چه اشکال دارد یک مسئله‌ای دو جهتی باشد؟ از جهت بعضی از دیدگاه‌ها و اقوال، دلالتی باشد، از جهت بعضی از اقوال و دیدگاه‌ها عقلی باشد؟ امام رحمه‌الله هم در همین مقدمه دوم آخوند رحمه‌الله باز همین سیر را می‌روند ولی با همان دقتی که عرض کردم. امام رحمه‌الله می‌گویند: «الامر الاول فی عنوان البحث» که این را دیروز از امام رحمه‌الله خواندیم «الامر الثانی فی کون المسألة عقلیة لفظیة» اشکالی ندارد یک مسئله هم عقلی باشد هم لفظی باشد. «الظاهر ان المسألة لیست عقلیة محضة و لا لفظیة كذلك» یعنی محضه «و لذا تری بعضهم (که) یستدل باللفظ و آخر بالعقل» بعضی با لفظ استدلال می‌کنند با عقل «علی أنه لو جعلناه محض فی احدهما تكون المسألة غیر مستوفی البحث»

اگر محض عقل را بحث کنیم، مسئله تمام نمی‌شود، بیاییم یک بحث عقلی سر ثبوت یا انکار ملازمه کنیم. خوب تکلیف معاملات چه می‌شود که می‌خواهیم مسئله ارشاد الی الفساد را در بیاوریم؟ یا اگر صرفاً دلالتش کردیم گفتیم که مثلاً دلالت ثلاث منتفی هستند، تکلیف ملازمه عقلی غیر بین چه می‌شود؟ این حرف مهم امام رحمه الله است که درگیری است با استادش مرحوم آقای حائری رحمه الله که بعداً اگر لازم شد می‌خوانیم؛ لذا تعبیر امام رحمه الله این است: «الظاهر ان المسألة لیست عقلیة محضة و لا لفظیة محضة و لذا تری بعضم یستدل باللفظ و آخر بالعقل»

به نظر ما اگر همین امر ثانی را امام رحمه الله می‌آوردند ابتدا می‌گفتند دیگر قشنگ معلوم می‌شد که عنوان را باید یک‌طوری اختیار کنند که با همه اقوال جور در بیاید بعد امام رحمه الله می‌گوید من عنوان کشف را می‌گذارم که با همه جور در بیاید، می‌تواند کاشفش لفظ باشد، می‌تواند کاشفش عقل باشد، نه اقتضاء را به کار می‌برم که ظاهر در عقل است، نه دلالت را به کار می‌برم که ظاهر در لفظ است چون مسئله این است نه عقلی محض است نه لفظی محض است «علی أنه لو جعلناه ممحض فی احدهما تكون المسألة غیر مستوفی البحث بل ینی علی الاصولی» غیر مستوفی را توضیح دادم

یعنی اگر فقط دلالت را بحث کردم اصل ملازمه غیر دلالی می‌ماند، اگر فقط ملازمه را بحث کردم، حیث معاملات که می‌خواهند مسئله دلالت بر فساد را از باب ارشاد درست کنند می‌ماند «ببقی علی الاصولی عهده» بحث آخر از لو کانت عقلیه محضه ببقی البحث عن دلالة اللفظ او بالعکس و لذا فالاولی تعمیم عنوانه لیشمل العقلی و اللفظی» همین تعبیری که خودشان به کار بردند.

این پایان این بخش از فرمایش حضرت آقای فاضل رحمه الله و فرمایش استادشان حضرت امام رحمه الله که انصافاً فرمایش خوب و جامعی است و با آن توضیحاتی که دیروز امام رحمه الله دادند بحث همه اطرافش گفته شد. نقد آخوند رحمه الله هم به شیخ اعظم رحمه الله بیان شد که آخوند رحمه الله به شیخ نقد رحمه الله دارد و چگونه نقدی آخوند رحمه الله به شیخ رحمه الله دارد، شیخ رحمه الله می‌خواسته عقلی محضش کند، بعضی‌ها می‌خواهند لفظی محضش کنند، آخوند رحمه الله می‌خواهد بگوید غلط است. البته آخوند رحمه الله سعی کرد ولو با دلالت التزامی آن را لفظی کند توجه به ملازمه داشت که آن نکاتش گفته شد دیگر تکرار نکنیم تا برویم سراغ اصولی بودن مسئله که این را هم اشاره خواهیم کرد

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

۱۴۰۰، ۱۲، ۰۳

جلسه هشتاد و پنجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

جلسه هشتاد و پنجم: روال بحث امام رحمه الله در مقدمات مسئله و دو اشکال ایشان به مرحوم آخوند رحمه الله در فرق مسئله با مسئله اجتماع امر و نهی

اصولی بودن مسئله از دیدگاه امام رحمه الله

بحثی که در ارتباط با مسئله قبلی باقی مانده بود این نکته هست که مسئله اصولی است که امام رحمه الله در ادامه بحثشان می فرمایند بله این مسئله، ملاک مسئله اصولی را دارد چون کبرای قیاس استنباط است و ضابط مسئله اصولی این بود که در قیاس استنباط، کبری واقع می شود اینجا هم می خواهیم صغرای درست کنیم

«بیع ما لیس عندک» البائع یکون منہیا عنہ» در جایی که بایع «ما لیس عندہ» را می‌فروشد، بایع مورد نہی قرار گرفته بعد کبرایش این است کہ «النہی المتعلق بالعبادۃ أو المعاملۃ یقتضی الفساد»

اگر این کبری منطبق شود بر نہی از بیع «ما لیس عندک» آن موقع نتیجہ‌اش این است کہ بیع «ما لیس عندہ» فاسد است؛ بنابراین معلوم می‌شود کہ فساد معاملہ یک حکم شرعی است، فساد، حکم وضعی شرعی است و کبرایی کہ این حکم شرعی را دست ما می‌دهد آن کبرای «النہی المتعلق بالعبادۃ أو المعاملۃ یقتضی الفساد» است، اگر تطبیق کبری بر صغری شکل گرفت نتیجہ می‌گیریم کہ ملاک مسئلہ اصولی در مسئلہ دلالت نہی بر فساد یا اقتضاء نہی بر فساد یا کاشفیت نہی از فساد وجود دارد حالا با ہر تعبیری کہ دربارہ مسئلہ بہ کار ببریم، دلالت بگوییم، اقتضاء بگوییم، کشف بگوییم، ہرطور باشد این مسئلہ کبرای قیاس استنباط است، نشان می‌دهد کہ این معاملہ منہی است، این عبادت منہی است و چون منہی است فاسد است؛ لذا ملاک مسئلہ اصولی کہ کبرای قیاس استنباط بودن است در بحث ما وجود دارد و چون این ملاک وجود دارد باید نظر بدهیم و اعلام کنیم کہ براین اساس ملاک مسئلہ اصولی را داریم.

امام رحمه الله همان طور که در بحث دیروز ملاحظه فرمودید در ذیل مطلب ارزشمندی که ارائه می‌کنند همین نکته را هم دارند که عبارت امام رحمه الله همین است که در ذیل مسئله خودمان که اعلام شد که عنوان بحث چیست امام رحمه الله برای اینکه جامعیت عنوان را حفظ کنند و حیث عقلی و لفظی را هم حفظ کنند اعلام می‌کنند که اینجا ملاک مسئله اصولی را داریم.

روال بحث امام رحمه الله در بیان مقدمات مسئله و فرق بیان ایشان با بیان استاد فاضل رحمه الله و مرحوم آخوند رحمه الله

نکته‌ای هم که دیروز اشاره کردم که ای‌کاش امام رحمه الله این مقدمه را وصل می‌کردند به فرمایشات خودشان در عنوان مسئله، همین کار را هم کردند یعنی آن ترتیب روال آخوند رحمه الله را به هم زدند که عرض خواهم کرد و همین طور که ملاحظه می‌کنید در امر اول در مناهج «اختلاف در عنوان» را مطرح می‌کنند، در امر دوم «کون المسألة عقلیة لفظیة» را مطرح می‌کنند و خیلی خوب نشان می‌دهد یعنی دو بحث را به هم وصل می‌کنند. خلاصه بعد از اینکه نشان می‌دهند عنوان باید کشف باشد با آن توضیحاتی که دادیم سریعاً می‌آیند «امر ثانی کون المسألة عقلیة لفظیة» و لذا

می‌گویند اولی تعمیم عنوان بحث است بطوریکه هم عقلی را بگیرد هم لفظی را بگیرد در واقع سازگار به همان بحثی که قبلاً داشتند بعد هم می‌فرمایند «ثم ان المسأله الاصولیه تقع الکبری لاستنتاج الفرعیه الکلیه و قد اشرنا الی الفرق بینها» این را هم حل می‌کنند و لذا ملاک مسئله اصولی را هم پیدا می‌کنند بعد در ادامه می‌فرمایند «و قد اشرنا الی الفرق بینها و بین المسأله المتقدمه هناک»

ملاحظه می‌کنید این قد اشرنا اشاره هست به مقدمه اول بحث آخوند رحمه‌الله، آخوند رحمه‌الله در کفایه عنوان را اقتضاء اختیار می‌کنند، مقدمه اول را می‌گذارند فرق بین مسئله نهی از ضد با مسئله دلالت نهی بر فساد یا اقتضاء نهی از برای فساد، امام رحمه‌الله مقدمه اول آخوند رحمه‌الله را بعد از مقدمه دوم آخوند رحمه‌الله همان کاری که دیروز عرض کردم ای‌کاش این کار را می‌کردند، همین کار را کردند یعنی مقدمه دوم آخوند رحمه‌الله را وصل کردند به آن روالی که داشتند و این درست‌تر و تمام‌تر است برخلاف استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه‌الله که گفتند ۱. عنوان بحث باید اعم باشد ۲. عقلیه لفظیه بودن را وصل کردند به عنوان بحث چون دلیل اعمیت عنوان بحث همین اعمیت، بحث است از حیث عقل و لفظ برای همین

نباید بین این دو بحث فاصله باشد. امام رحمه الله این کار را کرده، آخوند رحمه الله عقلی و لفظی را مقدمه دوم کرده چون سر عنوان تمرکز نکرده، مقدمه اول آخوند چیست؟ فرق بین مسئله اقتضاء نهی از برای فساد با مسئله اجتماع امرونی هست اما این را بعد آورده و حق هم همین است که امام رحمه الله انجام داده ولی الحمد لله امام رحمه الله این حیثیت را در فرمایشاتشان لحاظ فرمودند.

بیان فرق مسئله با مسئله اجتماع امرونی از دیدگاه امام رحمه الله (اشکال اول امام رحمه الله به مرحوم آخوند رحمه الله)

اما اصل مسئله - که امام رحمه الله این مسئله را هم دیگر تکرار نکرده برخلاف استاد بزرگوارمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله دیگر خیلی طولش هم نداده - چیست؟ مسئله این است که آخوند رحمه الله اشاره کرده که فرق بین مسئله اقتضاء و مسئله اجتماع امرونی این است که اختلافشان جهتی است همان مطلبی که آخوند رحمه الله بیان فرموده، آنجا هم بیان کرد، اینجا هم تکرار می کند، آخوند رحمه الله می فرماید فرق این است که - تعبیر آخوند رحمه الله در مقدمه اول این است - «و یقدم امور الاول» که گفتیم ای کاش آخوند رحمه الله این اول را دوم می آورد، امام رحمه الله این کار

را کرده، دومی یعنی آن عقلی و لفظی بودن «الاول انه قد عرفت فی المسأله»

چرا دومی را باید اول آورد؟ چون دومی ناظر به عنوان مسئله هست، اول باید عنوان مسئله را درست کنیم بعد وارد فرقی با مسئله قبل بشویم علی‌ای حال آخوند رحمه الله می‌فرماید اول این است که «انما قد عرفت فی السأله السابقه الفرق بينها و بین هذه المسأله» چه فرقی بین مسئله اقتضاء نهی از برای فساد و اجتماع امر و نهی وجود دارد؟ «و انه لا دخل للجهه المبحوث عنها فی احديهما بما هو جهه البحث فی الاخرى» اختلاف جهتی است، جهتی یعنی چه؟ «بان البحث فی هذه المسأله فی دلالة النهی بوجه یأتی تفصیله علی الفساد»

در اینجا بحث داریم درباره دلالت نهی، حالا بوجه به شکلی که در مسئله دوم به عنوان مسئله اول آن را مطرح کردیم که دلالت لفظی است؟ عقلی است؟ اقتضاء است؟ دلالت است؟ چگونه است؟ اینجا سر اقتضاء و دلالت بحث می‌کنیم که نهی داریم، می‌خواهیم ببینیم این نهی دلالت می‌کند یا فساد را اقتضاء می‌کند یا نه؟ «بوجه یأتی تفصیله علی الفساد» که آخوند رحمه الله در مسئله دوم «بخلاف تلك المسأله»

در اجتماع امرونی نه، کارمان این نبود «فان البحث فیها» آنجا دعوائمان این بود که آیا تعدد جهت یجری در رفع قائله اجتماع امرونی یا نه؟ تعدد جهت یعنی وقتی تعدد عنوان داریم آیا تعدد عنوان می‌تواند مشکل اجتماع ضدین را حل کند؟ و بگوییم به‌خاطر اینکه عناوین متعدّدند اجتماع ضدین نداریم حالا یا از آن باب که تعدد عنوان سبب می‌شود متعلق امرونی در مرحله عناوین بمانند، قائله اجتماع مرتفع شود یا تعدد عنوان با نظر دقیق، تعدد معنون می‌آورد باز مشکل اجتماع نداریم، آنجا دعوا سر این بود آیا تعدد عنوان یجری ام لا؟ آنجا دعوا نمی‌کردیم که آیا نهی، دلالت یا اقتضاء بر فساد دارد یا نه، آخوند رحمه‌الله می‌گوید اختلاف این است، این را قبلاً هم آخوند رحمه‌الله اشاره کرده بود امام رحمه‌الله هم با همین یک جمله می‌خواهند بگویند ما قبلاً این بحث را کردیم.

استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله فاضل رحمه‌الله این را دوباره مفصلاً توضیح می‌دهند که به اعتبار اینکه بینیم اختلاف دو مسئله چه موقع به اختلاف در جهت می‌رسد، همان مطالبی که قبلاً خواندیم، آنجا هم امام رحمه‌الله بیان فرمودند که وقتی یک مسئله‌ای موضوعاً و معمولاً با مسئله دیگر متفاوت است دیگر نوبت نمی‌رسد من بروم دنبال اختلاف جهت، اختلاف جهت

برای وقتی است که دو مسئله موضوع و محمولشان یکی هستند، اینها را آنجا خواندیم اینجا هم دوباره استاد حضرت آقای فاضل رحمه الله تکرار می‌کنند که «الفاعل مرفوع و الفاعل مقدم فی الذکر علی المفعول» دو مسئله یک علم هستند با یک موضوع با یک الفاعل. آدم آن موقع بحث می‌کند که اختلافشان در چیست وقتی موضوعشان یکی است مثلاً می‌گوییم اختلافشان در محمول‌هایشان هست، اگر دو مسئله موضوع و محمولشان یکی است می‌توانیم بگوییم اختلاف در جهت است اما اگر دو مسئله داشتیم که موضوعاً و محمولاً با هم متفاوت‌اند یکی می‌گفت الفاعل مرفوع، دیگری می‌گفت المفعول منصوب چه اشتراکی بین اینها وجود دارد که با اختلاف در جهت بخوایم مشکل اینها را حل کنیم؟ تعدد جهت و تعدد حیثیت برای جایی است که موضوع و محمول یکی هستند اما در جایی که موضوع و محمول متفاوت‌اند همان فرمایش استادشان حضرت امام رحمه الله را می‌آورند دیگر چرا دنبال تعدد جهت بروم؟ مسئله اجتماع امرونی و مسئله نهی متعلق به عبادت واقعاً موضوعات و محمولاتشان یکی نیست، در مسئله اجتماع می‌گوییم اجتماع امرونی ممکنٌ أو مستحیل، در مسئله دلالة

النهی می‌گویم النهی که «تعلق النهی بالعباده او المعامله هل يقتضى الفساد ام لا»

لذا امام رحمه الله آنجا بیان کردند که وقتی با دو مسئله طرف هستیم که دو موضوع با دو محمول دارند دیگر چه نیازی هست که من دنبال مسئله تعدد جهت، تعدد حیثیت بروم؟

اشکال دوم امام رحمه الله به مرحوم آخوند رحمه الله: تعدد جهت یکی از مبادی تصدیقی می‌باشد نه تمام بحث

نکته بعدی هم که آنجا امام رحمه الله اشاره کردند اینجا استاد ما هم بیان نمی‌کنند شاید هم حالا به خاطر اختصار، این است که امام رحمه الله هم فرمودند تازه این تعدد جهت یکی از مبداهای تصدیقی بحث ماست، تمام بحث هم نیست. یکی از راه‌های قول به جواز، تعدد عنوان است، یکی دیگر از راه‌های قول به جواز، تعدد معنون است، گفتیم که بعضی از تلامذه آخوند رحمه الله، تلامذه محقق نائینی رحمه الله مثل مرحوم آقای مظفر رحمه الله به این هم در اصول فقه اشاره کردند که اینکه بگویم آیا تعدد جهت اقتضاء می‌کند تعدد معنون را یا اقتضاء نمی‌کند؟ این مبدأ تصدیقی بحث جواز اجتماع علی احدی الاقوال است، من نباید بحثی را که مبدأ تصدیقی بحث است آن هم

با بعضی از اقوال، آن را محل بحث بکنم، اصلاً تعدد جهت محل بحث نیست، محل بحث این است که اجتماع امرونی را ممکن می‌دانم یا مستحیل، دلیل امکان یا استحاله را این قرار می‌دهم آن هم تازه در بعضی از اقوال.

بنابراین امام رحمه‌الله به آخوند رحمه‌الله در دو مرحله اشکال کردند: اولاً در جایی که ما دو گزاره داریم که موضوعاً و محمولاً متفاوت‌اند، دیگر اشتراکی با هم ندارند که دعوا بکنم فارقشان چیست. ثانیاً تعدد جهتی که شما دارید می‌گویید مبدأ تصدیقی ماست آن هم در بعضی از اقوال؛ لذا نمی‌توانم مبدأ تصدیقی را وارد محل بحث قرار بدهم

خلاصه امام رحمه‌الله کار خوبی که اینجا می‌کنند و مورد تأیید ما قرار گرفت این بود که اولاً مقدمه اول آخوند رحمه‌الله را به مقدمه دوم منتقل کردند و مقدمه دوم را به عنوان مقدمه اول و مرتبط با عنوان بحث تبیین کردند که خود آخوند رحمه‌الله هم دیدید مجبور شد به آن اشاره کند، اینجا بگوید که اینجا سر دلالت بای نحو کان، حالا دلالت عقلی یا لفظی، اقتضاء یا دلالت یا کشف کار اول امام رحمه‌الله این بود کار خوبی بود.

ثانیاً این مقدمه اول آخوند رحمه الله را دیگر تفصیلش نداد چون تفصیلش را در مسئله همان بحث قبلی انجام دادیم و نشان دادیم این مسئله با مسئله اجتماع امرونی موضوعاً و محمولاً متفاوت است، ما در آنجا بحث می‌کنیم که آیا اجتماع امرونی ممکن او مستحیل؟ اینجا بحث می‌کنیم آیا تعلق نهی بالعباده او المعامله یقتضی فساد منهی عنه را یا نه؟ یا یدل یا یکشف اشکال ندارد، حالا با تفصیلی که داده شد.

پس موضوعاً و محمولاً مسائل ما از هم جدا هستند و چون موضوعاً و محمولاً از هم جدا هستند دیگر نیازی نداریم اینها را با هم مقایسه بکنیم و خودمان را گرفتار کنیم. تا إن شاء الله مقدمه سومی که محقق خراسانی رحمه الله ارائه کردند و آن مقدسه سوم را هم باید بررسی کنیم

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

۱۴۰۰، ۱۲، ۰۴

جلسه هشتاد و ششم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

**جلسه هشتاد و ششم: عبارات مرحوم مظفر رحمه الله در تحریر
محل نزاع و اشکالات و نکات امام رحمه الله**

مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات آخوند رحمه الله در مقدمات بحث دلالت نهی بر فساد بود و داشتیم نسبت عنوان بحث را با نسبت اینکه این بحث لفظی است یا عقلی بیان می کردیم و عبارات را جمع بندی هم کردیم.

نکته باقی مانده در بیان امام رحمه الله و استاد فاضل رحمه الله که در اصول مظفر رحمه الله بیان شده است.

بر اساس فرمایش استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله
فاضل رحمه‌الله و استادشان حضرت امام رحمه‌الله
در این رابطه نکته‌ای باقی مانده که با توجه به اینکه در
کتاب دارج درسی‌مان یعنی در اصول فقه خوب هم به
آن پرداخته شده و دقتی هم شده اجازه بدهید این
نکته را که در بیانات حضرت امام رحمه‌الله خوب به آن
پرداخته شده و استادمان هم بعضی از نکات را بیان
کردند - حالا آن مسئله فرق بین اجتماع امر و نهی و فرق
بین دلالت نهی را فعلاً کارش نداریم، تحقیق این عملاً
در مسئله اجتماع امر و نهی گفته شده و اینجا تکراری
بود - ولی تکمیل این نکته را که امام رحمه‌الله خوب
بیان کردند در عبارات مرحوم آقای مظفر رحمه‌الله هم
هست منتها با نکته‌ای که حالا عرض می‌کنم و لازم
است که این نکته اینجا گفته شود، مرحوم مظفر
رحمه‌الله در مسئله «خامسه دلالة النهی علی الفساد» که
عرض کردم ایشان تبویب را عوض می‌کند و قول
مختارشان کلمه اقتضاست و بحث ملازمه عقلی را مبنا
قرار می‌دهد و بر اساس مسئله اقتضاء و ملازمه عقلی
تبویب را هم به تبع استادشان محقق اصفهانی رحمه‌الله
که تلمیذ مرحوم آخوند رحمه‌الله است می‌آورند و
تبویب را هم تغییر می‌دهند قبلاً به این اشاره کردیم.

تحریر محل نزاع در اصول مرحوم مظفر رحمہ اللہ

ایشان برای تحریر محل نزاع می‌گویند که «هذه المسألة من امهات مسائل الاصولیة و لاجل تحریر محل النزاع فیها و توضیحه علینا ان نشرح الالفاظ الواردة فی عنوان و هی کلمة الدلالة، النهی، الفساد و لابد من ذکر المراد من الشیء المنهی عنه ایضاً» بعد بحث‌ها را می‌کنند که منهی را هم باید توضیح بدهیم که نهی منهی می‌خواهد منهی ما اینجا عبادت و معامله هست که می‌گویند.

توضیح کلمه دلالت در کلام مرحوم مظفر رحمہ اللہ

«اذا ینبغی البحث عن اربعة الامور الدلالة» ایشان انصافاً این روال منطقی را می‌آورند که اول باید بگوییم «الدلالة فان الظاهر لفظاً یؤتی ان المراد منها الدلالة اللفظیة» ظاهر کلمه دلالت، دلالت لفظی است «و لعله لاجل هذا الظهور البدوی ادرج بعضهم هذه المسألة فی مباحث الالفاظ» ایشان می‌فرماید که به خاطر همین ظهور لفظی است که قدما این را در مباحث الفاظ می‌آوردند «لکن المعروف ان مرادهم منها ما یؤدی الیه لفظ الاقتضاء» خلاصه ایشان می‌گوید ولی معروف این است که اینجا منظور از دلالت، اقتضاء است «حسب ما یفهم من بحثهم المسألة» حسب فهمی که در بحث مسئله وجود دارد، به حسب جمله‌ای از اقوالی که اینجا

وجود دارد مخصوصاً نظر متأخرین از اصولیین اینها دنبال اقتضاء هستند چرا دنبال اقتضاء هستند؟ به خاطر اینکه ملازمه عقلی قائل‌اند، خودشان می‌گویند «و حينئذ» چرا؟ «و عليه فيكون المراد من الدلالة خصوص الدلالة العقلية» ما مجبوریم دلالت را اینجا عقلی معنا کنیم ولو ظاهر لفظ دلالت، لفظی است، چرا این کار را می‌کنیم؟ به خاطر اینکه دعوی اینها سر یک ملازمه عقلی است «و من هنا يعلم انه لا يشترط في النهي ان يكون مستفاداً من دليل لفظي» آن موقع خیلی قشنگ آن نکته را هم اضافه می‌کند؛ لذا نهی که اینجا محل بحث است، نهی لفظی فقط نیست چون نمی‌خواهیم بگوییم نهی، دلالت لفظی دارد نه، با خود نهی کار داریم ولو دلیل لبی باشد، من می‌خواهم رابطه عقلی نهی و فساد را بحث کنم، حیث نهی که اینجا محل بحث است آن حیثی نیست که دلیل لفظی دلالت کند «و في الحقيقة يكون النزاع هنا الثبوت الملازمة» اینجا نزاع از وجود یک ملازمه عقلی است بین نهی از شیء و فساد شیء «أو عن الممانعة و المنافرة عقلاً بين النهي عن الشيء و صحته» بین نهی و فساد یا بگو ملازمه هست یا بگو بین نهی و صحت، منافرت وجود دارد «و لا فرق بين التعبيرين» ایشان می‌گویند به همین دلیل ما این را

زیرمجموعه ملازمات عقلی آوردیم و تبویب را عوض کردیم.

بیان نزاع مرحوم آخوند رحمه الله و شیخ رحمه الله در بیان مرحوم مظفر رحمه الله

«نعم قد يدعى بعضهم» که این حرف آخوند رحمه الله است، آخوند رحمه الله می‌خواست در پاسخ به شیخ رحمه الله این کار را بکند و عبارت کفایه را خواندیم «أن هذه الملازمة على تقدير ثبوتها من نوع الملازمات البينة بالمعنى الاخص و حينئذ يكون اللفظ الدال بالمطابقة على النهى دالا بالدلالة الالتزامية على فساد المنهى عنه فيصح ان يراد من الدلالة ما هو اعم من الدلالة اللفظية و العقلية» ایشان می‌فرماید بر این اساس چه اشکال دارد دلالت را اعم کنیم و نزاع را منحصر نکنیم در دلالت عقلی و ملازمه عقلی؟ یعنی شما چرا در ملازمه عقلی آوردید و حال آنکه بالاخره حسب بعضی از اقوال شما می‌توانید با دلالت التزامی که از نوع دلالت لفظی است کار کنید، این اشکال آخوند رحمه الله به شیخ رحمه الله است «و نحن نقول هذا صحيح على هذا القول و لا بأس بتعميم الدلالة الى اللفظية و العقلية في العنوان لكن النزاع مع هذه القائل ايضاً»

ایشان می‌خواهد بفرماید که ولی باید بگوییم که با همین قائل باز همین درگیری را داریم که چرا شما باید قبول کنید در مرحله قبل از دلالت التزامی نزاع در اصل ملازمه است؟ یعنی اصل ملازمه ثبوتاً محل بحث است، همان نکته‌ای که آخوند رحمه‌الله در مقدمه واجب بیان کرد گفت ولو می‌توانیم آن را دلالت التزامی کنیم ولی وقتی ثبوت اصل ملازمه محل اشکال است چرا آن را به عالم اثبات و دلالت ببریم؟ ثبوتی اول اصل ملازمه را درست کنید بعد اثباتی بگویید که دلالت التزامی وجود دارد یا وجود ندارد، حرف آخوند رحمه‌الله آنجا این بود البته ملاحظه کردید خود آخوند رحمه‌الله این حرف را اینجا بیان نکرد در مقام نقد شیخ رحمه‌الله گفت نه، چون می‌توانیم دلالت التزامی را درست کنیم با التزام کار می‌کنیم که عبارت‌های آخوند رحمه‌الله را خواندیم، این دو عبارت مربوط به آخوند رحمه‌الله است.

آقای مظفر رحمه‌الله هم دوباره از این می‌خواهد استفاده کند که ولو دلالت التزامی هم محل بحث باشد باز ملازمه عقلی موضوع بحث ماست منتها ملازمه عقلی ای که دلالت التزامی هم در آن هست. «فالاولی ان یراد من الدلالة فی العنوان الاقتضاء العقلی فانه یجمع جمیع الاقوال و الاحتمالات. لاسیما ان البحث یشمل کل نهی و ان لم یکن مستفادا من دلیل لفظی»

پس مجبوریم با دلالت عقلی کارکنیم، این دلالت عقلی، جامع همه اقوال است مخصوصاً که گفته شد نهی که اینجا مورد بحث ماست، نهی نیست که دلیل لفظی بر او دلالت کند، من با خود نهی کار می‌کنم ولو دلیل لبی باشد و دلیل لفظی درکار نباشد «بل عبارة تكون اکثر استقامة» حالا به بیان آخوند رحمه الله می‌رسند.

توضیحی که هم عبارت مرحوم آخوند رحمه الله را دچار مشکل می‌کند هم عبارت مرحوم مظفر رحمه الله را

«لو عبر عن عنوان المسألة بما عبر به صاحب الكفاية» اگر از مسئله تعبیر شود با آنچه که صاحب کفایه رحمه الله تعبیر کرده «بقوله اقتضاء النهی الفساد فابدل كلمة الدلالة بكلمة الاقتضاء ولكن نحن عبرنا بما جرت عليه عادة القدماء في عنوان المسألة متابعه لهم» اما با اینکه مختارمان اقتضاء و اقتضاء را اکثر استقامة می‌دانیم اما تعبیر الدلالة به کاربردیم تا در تعبیرمان در عنوان مسئله تابع قدما باشم. اینجا با این توضیحاتی که داده شد معلوم می‌شود که عبارت این توضیح، عبارت آخوند رحمه الله و حتی عبارت آقای مظفر رحمه الله را دچار اشکال می‌کند.

اولاً عبارت آخوند رحمه الله را دچار اشکال می‌کند چون آخوند رحمه الله در بحث خودمان، دنبال دلالت

لفظی رفت ولی از کلمه اقتضاء استفاده کرد چون ملاحظه کردید در عبارت آخوند رحمه الله در پاسخ به شیخ رحمه الله، آقای آخوند رحمه الله همین تعبیر را به کاربرد که اینجا می‌توانیم مسئله را با دلالت لفظی حل کنیم. اگر آخوند رحمه الله در پاسخ شیخ اعظم رحمه الله از عنوان دلالت لفظی استفاده کرد و زیر بار حیث ملازمه عقلی شیخ رحمه الله حتی در ارتباط با صیغه نرفت، نباید کلمه را عوض کند و آن را ببرد سراغ عنوان اقتضاء؛ لذا نمی‌شود از یک طرف آخوند رحمه الله از کلمه اقتضائی استفاده می‌کند که ظاهر در ملازمه عقلی است و از یک طرف در همین مقدمه دوم با شیخ رحمه الله درگیر می‌شود که شما اینجا هم که ملازمه دارید می‌توانید از حیث دلالت التزام استفاده کنید بالاخره ظاهر کلمه اقتضاء اگر عقلی است و به تعبیر آقای مظفر رحمه الله عبارت، اکثر استقامه می‌شود پس چرا شما آنجا زیر بار حرف شیخ رحمه الله نمی‌روی؟ شما اقتضاء را بیاور ولی با ملازمه عقلی کارکن تا اقتضاء را بیاوری.

این فرمایش آقای مظفر رحمه الله در واقع اشکال جدی به بیان آخوند رحمه الله وارد می‌کند و همین‌طور که عرض کردم این مشکل را برای آخوند رحمه الله ایجاد می‌کند، آخوند رحمه الله این‌طور گفت که در مقدمه دوم «لایخفی ان عد هذه المسألة من مباحث الالفاظ» این

به خاطر این است که «لاجل انه فی الاقوال قول بدلالته علی الفساد فی المعاملات» که حالا این نکته بعدی است که عرض می‌کنم «مع انکار هذه الملازمة بينه و بين الحرمة التي هي مفاده فيها» این هم بعد بیان می‌کنند و می‌رسند «لامکان ان يكون البحث معه فی الدلالة الصیغۀ بما تعم دلالتها بالالتزام» لذا شما آقای آخوند رحمه الله از یک طرف حیث دلالت التزامی را می‌آوری و این سازمان فرمایش آخوند رحمه الله مقداری ناسازگار می‌شود اگر می‌خواهی در فضای خود ملازمه دلالت التزامی را مطرح کنید آن وقت مطلب شما دچار مشکل می‌شود این نکته اول

نکته دوم این است که فرمایش خود آقای مظفر رحمه الله هم خراب می‌شود، آقای مظفر رحمه الله شما که می‌خواهی از قوم متابعت کنی حتی در عنوان مسئله، چرا در تبویب، متابعت از قوم نمی‌کنی؟ شما اگر بخواهید یک اعمیتی به دلالت بدهید یا یک اعمیتی به اقتضاء بدهید و آخوند رحمه الله دیدید در بحث اقتضاء امر به شیء از برای نهی از ضد، اقتضاء را تعمیم داد، عبارتش را خواندیم، شما هم اینجا دلالت را تعمیم می‌دهید، یعنی عنوان سر دلالت می‌گذارید، دلالت را تعمیم می‌دهیم یا مثلاً آخوند رحمه الله می‌خواهند عنوان را سر اقتضاء ببرند، اقتضاء را تعمیم بدهد اشکالی

ندارد اگر می‌خواهید این کار را بکنید در تبویب که باز اولی است به اینکه شما تبعیت از قوم بکنید، در تبویب از قدما تبعیت بکنید اما دلالت را تعمیم بدهید یعنی کاری که آخوند رحمه‌الله کرده در تبویب نه در عنوان مسئله، این مطلب خیلی مهم هست و آن چیزی که این را تأکید بیشتری می‌کند عبارتی است که از آقای مظفر رحمه‌الله در بحث بعدی می‌خوانیم. در بحث بعدی که مقدمه بعدی عبارت آخوند رحمه‌الله است سر دلالت نهی کراهتی و نهی غیری، بعد آنجا آقای مظفر رحمه‌الله باز همین تعبیر قشنگ را به کار می‌برد که باید بدانیم مختارمان یک چیز است، محل نزاع یک چیز دیگر است، یعنی نمی‌توانیم با مختارمان تبویب کنیم، با مختارمان عنوان بزنیم، اگر این است پس شما نه به عنوان دست بزنید نه به تبویب آقای مظفر رحمه‌الله مخصوصاً عرض می‌کنم با آن عبارتی که بعداً از عبارت آقای مظفر رحمه‌الله ملاحظه خواهید کرد.

بنابراین این نوع بیان که مرحوم آقای مظفر رحمه‌الله به کار می‌برد کار خودشان را خراب می‌کند، اگر می‌خواهید عنوان را دلالت بگذارید و تعمیم بدهید یا عنوان را اقتضاء بگذارید و تعمیم بدهید که شامل دلالت لفظی هم بشود که دلالت التزام را هم بگیرد در واقع بما تعمّ کار کنید اگر می‌خواهید این‌طور کار بکنید

اشکالی ندارد این کار خوب و پسندیده‌ای است اما دیگر بحث را جابجا نکنید این نکته دوم.

نکته سوم این است که مرحوم آقای مظفر رحمه‌الله شما اگر می‌خواهید استفاده کنید آن اشکال آخوند رحمه‌الله را بگویید، شما در معاملات چطور می‌خواهید مسئله اقتضاء را درست کنید؟ یعنی آن اشکال مهم امام رحمه‌الله که استادمان آقای فاضل رحمه‌الله هم اختیار کردند این است شما در اینجا که می‌گویید نهی ارشاد به فساد دارد، در این ملازمه عقلی در آنجا ندارید، آنجا نکته مهم بر اینکه این را در باب دلالت نگه‌دارید و دلالت را لفظی کنید جلوی‌تان را می‌گیرد. شما نباید تعبیری به کار ببرید که فقط برود سر ملازمه عقلی یا ملازمه عقلی بین بالمعنی الاخص با دلالت التزام یا ملازمه عقلی بدون دلالت التزام نه، شما اصلاً آنجا که مسئله ارشاد به فساد را قائلید اصلاً ملازمه‌ای درکار نیست، ارشاد به فساد، دلالت است، محض دلالت است؛ لذا آن نکته مهمی که در عبارت آخوند رحمه‌الله که الان ملاحظه کردیم بود و با آن کار هم کردیم و باید هم با آن کار بکنیم این دست شما را می‌بندد و شما را گرفتار می‌کند که عده‌ای در مسئله معاملات، ملازمه‌ای را قبول ندارند، دلالت و ارشاد الی الفساد را قبول دارند، در عبادات ملازمه‌ای قبول دارند که یا خفیف و دلالت

التزامی نیست یا جلی و بیّن بالمعنی الاخص است و دلالت التزامی هم دارد ولی آن تکه ارشاد را آقای مظفر رحمه الله شما داشته باشید؛ لذا اگر مسئله دلالت بر فساد معامله قطعاً فقط دلالت است پس آنجا قول جدی ای وجود دارد به اینکه دیگر ملازمه‌ای نیست، شما نمی‌توانید همه بحث را در ملازمات عقلیه بیاورید و این گزارشی که شما از اقوال می‌دهید گزارش ناقصی است.

تأکید بر درستی نکته امام رحمه الله در محل بحث

لذا حق همان نکته ارزشمند حضرت امام رحمه الله است که در مسئله دو جهت داریم: جهت لفظی در معاملات که دیگر آنجا نمی‌شود کلمه اقتضاء را و ملازم عقلی را مطرح کرد و جهت عقلی در عبادات که در جهت عقلی وقتی ملازمه بود اگر ملازمه خفی بود، دلالت منتفی است، اگر ملازمه جلی بود حیث دلالت التزامی قابل بحث است، همانجا هم البته آن نقد امام رحمه الله را هم باید آقای مظفر رحمه الله اشاره می‌کرد که در اینجا که ملازمه بیّن بالمعنی الاخص داریم آیا ملازمه بین نهی با مبعوضیت است از آن جهت که نهی، مدلول دلیل لفظی است یا این‌گونه ملازمات بیّن را در اینکه اینها را دلالت هم بنامیم محل اشکال است و حیث دلالت،

حداکثر مطابق و تضمن را می‌گیرد؟ آن هم علی اشکال
که بعداً عرض کردیم؛ لذا ملاحظه بکنید این نکته را.

اگر دلالت التزامی درست شد، ظهور لفظی می‌شود

نکته‌ای هم قبلاً گفته بودیم که نکته پنجم به حساب
می‌آید و قبلاً هم در بحث اقتضاء امر از برای نهی از ضد
باز این بحث جدی مطرح هست و آن این است که اگر
دلالت التزامی درست شد و توانستیم آن را دلالت
بدانیم ظهور، ظهور لفظی می‌شود. دیگر ظهور لفظی
جنسش برای اینها فاخرتر از یک حکم عقلی محض
هست؛ لذا اگر واقعاً کسی توانست مسئله دلالت
التزامی را دلالت بنامد و ظهور لفظی درست کند این
چیز دیگری می‌شود. یعنی ظهور مستند به لفظ پا بگیرد،
جنس آن فاخرتر است، نمی‌توانم بگویم در ملازمه بین
بالمعنی الاخص بنا بر مسلک آنهایی که دلالت می‌دانند
یعنی آن اشکال چهارم را ندیده بگیریم که امام رحمه الله
می‌خواهد وارد کند، نمی‌توانم بگویم باز نزاع سر ملازمه
است پس سراغ ملازمه بروید نه، انصافاً آنهایی که
دنبال ظهور هستند و مسئله را می‌خواهند به ظهورات
لفظیه برگردانند و ظهور را بالاخره به لفظ برگردانند، حتی
اگر حاکم به ظهور، عقل باشد که قبلاً در اوائل صیغه
إفعل و لاتفعل اینها را بحث کردیم و طرف بحثمان هم

یک جایی شهید بزرگوار آیت‌الله صدر رحمه‌الله بود آن موقع جنس این مسئله برای اینها فاخرتر است.

بنابراین با این توضیحاتی که عرض کردم انصافاً هم‌ارزش عبارات آقای مظفر رحمه‌الله معلوم شد و هم اینکه ایشان ناظر به عبارات صاحب کفایه رحمه‌الله چقدر سعی کرده عبارت‌پردازی قشنگ و روان داشته باشد و هم البته اشکالات این بیان که بیان تلمیذ بزرگوار محقق اصفهانی رحمه‌الله است هم تکلیفش نسبت به بیانی که امام رحمه‌الله اختیار کردند و نشان دادند که بحث هم حیث لفظی دارد و هم حیث عقلی دارد و به همین دلیل عنوان بر یک چنین بحث‌هایی که دو حیث در آن هست باید بگونه‌ای بیاید که هر دو حیث را پوشش بدهد و تکلیف تبویب را هم روشن کردیم البته عرض کردم این کلام مرحوم آقای مظفر رحمه‌الله یک تتمه دارد ذیل مسئله نهی تنزیهی و نهی غیری که آن تتمه هم خواهد آمد

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

۱۴۰۰، ۱۲، ۰۷

جلسه هشتاد و هفتم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

**جلسه هشتاد و هفتم: بررسی نهی تنزیهی و غیری در عنوان بحث
از دیدگاه مرحوم مظفر رحمه الله و مرحوم نائینی رحمه الله**

مرور مباحث گذشته

فرمایشات امام رحمه الله را در ارتباط با عنوان بحث و نسبت این عنوان با مطلب دوم آخوند رحمه الله را دیدیم که حیثیت را به لفظی و عقلی بودن یا دو جهت در بحث وجود داشتن بود که توضیحات را دادند، بر اساس این توضیحات بخشی از فرمایشات بعضی از تلامذه محقق نائینی رحمه الله و محقق اصفهانی رحمه الله، مرحوم آقای مظفر رحمه الله را هم ارزیابی

کردیم و نشان دادیم که آن نکات چندگانه‌ای که در بیانات حضرت امام رحمه‌الله بود و اشکالاتی را بر آخوند رحمه‌الله وارد می‌کردند، بر مرحوم آقای مظفر رحمه‌الله هم وارد می‌شد، علاوه بر اشکالات دیگری که عرض شد مثل اینکه نمی‌شود حیثیت دلالت التزامی را به اقتضاء عقلی ارجاع داد و حیث دلالت التزامی اگر وجود داشته باشد و بتوانیم دلالت التزامی را جزء ظواهر لفظی به حساب بیاوریم آن موقع انصافاً نمی‌شود گفت، حالا قدر جامع بین دلالت التزامی و اقتضاء عقلی در مواردی که ملازمه خفی هست این است که سر اقتضاء و ملازمه عقلی بحث می‌کنیم و این بیان آقای مظفر رحمه‌الله بیان ناتمامی است که اشکال خاص خودش را دارد که عرض کردم. آنها چیزی را که در عالم دلالت لفظی و جزء ظهورات لفظیه باشد برایشان مهم است که یک چنین اتفاقی بیفتد.

تتمه ارزشمند مرحوم مظفر رحمه‌الله

ولی عرض کردیم تتمه‌ای در کلام مرحوم آقای مظفر رحمه‌الله هست که این تتمه ارزشمند است، از آن طرف هم به ما کمک می‌کند که مقدمه سوم آخوند رحمه‌الله را بررسی کنیم، آن تتمه این است که مرحوم آقای مظفر رحمه‌الله سؤال مهمی را ارائه می‌کنند که آیا نهی که در عنوان بحث آمده خصوص نهی تحریمی است؟ یا نهی

تنزیهی را هم می‌گیرد؟ کما اینکه اگر تحریمی بود آنجا حرمت نفسی مطرح هست یا حرمت غیری را هم شامل می‌شود؟ که این مقدمه سوم آخوند رحمه‌الله است و در واقع ایشان اینجا نکاتی را مطرح می‌کنند که این نکات به نکته عنوان بحث و حیث عقلی و لفظی بودن کاملاً مرتبط است و بحث ایشان را تعمیق می‌کند.

کلمه نهی وضعاً هم شامل نهی تحریمی می‌شود و هم نهی تنزیهی اما عقلاً ظهور در حرمت دارد.

ایشان آنجا می‌فرماید که «ان کلمة النهی ظاهرة كما تقدم في الجزء الأول في خصوص الحرمة» نهی ظهور در حرمت دارد و البته «قلنا هناك» آنجا اختیار کردیم که «إن هذا الظهور ليس من جهة الوضع» این ظهور، ظهور وضعی نیست «بل بمقتضى حكم العقل» بلکه عقل است که با توجه به مقام مولویت مولا که بعث یا زجر می‌دهد قانونی دارد که عقلاً این بحث و زجر ظهور پیدا می‌کند، اگر بعث است در وجوب و اگر زجر است در حرمت. آنجا این را اختیار کردند به تبع استاد بزرگوارشان مرحوم محقق نائینی رحمه‌الله که عرض کردم آنجا، بعد اشکالی مطرح می‌شد که این ظهور عقلی است، چرا ظهور در حرمت یا ظهور در وجوب را در ذیل ظهورات لفظیه ذکر می‌کنیم؟

ایشان این را با توجه اشاره می‌کنند که قبلاً گفتیم نهی ظهور در حرمت دارد البته این ظهور، ظهور عقلی است پس خود نهی، ظهور در حرمت دارد ولی کلمه نهی محدود نمی‌شود به نهی‌هایی که ظاهر در حرمت هستند، کلمه نهی از جهت معادلش شامل تحریمی هست، شامل تنزیهی هم هست به تعبیری که آنجا هم به کار می‌بردند شما کأنّ نهی را در معنای خودش به کار می‌برید ولی این عقل است که یک منشئی درست می‌کند برای اینکه این نهی که در معنای خودش به کاررفته که هم شامل حرمت است و هم شامل کراهت است، این ظهور در حرمت پیدا کند؛ لذا تعبیر آقای مظفر رحمه‌الله این است «و اما نفسک لم نفس الکلمة» یعنی نهی «من جهة الوضع فهی تشمل النهی التحريمی و النهی التنزیلی ای الکراهة» این هم نکته دوم.

نهی عنوان بحث ظاهر در حرمت نمی‌باشد.

پس نکته اول این است که نهی عقلاً ظهور در حرمت دارد، نکته دوم این است که کلمه نهی، ظهوری در نهی دالّ بر حرمت ندارد بلکه اعم است. ایشان می‌خواهند اینجا نکته سومی هم اضافه کنند می‌فرمایند که «و لعل کلمة النهی» شاید کلمه نهی «فی مثل عنوان المسألة لیس فیها ما یقتضی عقلاً ظهورها فی الحرمة» ایشان می‌فرمایند که ولو ما گفتیم نهی به حکم عقل، ظاهر در

حرمت است اما نهی عنوان بحث ما نه، این هم نکته سوم است کأنّ در عنوان بحث قرینه‌ای وجود دارد که این قرینه نشان می‌دهد برای حکم عقلی یعنی ظهور نهی در حرمت دلیل نداریم.

«و لعل كلمة النهی فی مثل عنوان المسألة لیس فیها ما یقتضی» ما در این کلمه چیزی را نداریم که اقتضاء کند عقلاً ظهور کلمه نهی را فی الحرمة (این نکته سوم ایشان می‌شود) چرا؟ به خاطر اینکه در عنوان مسئله از اقتضاء فساد در عبادات و معاملات بحث می‌کنیم، در معاملات ممکن است مسئله نهی، ظاهر در تحریم نباشد یعنی داعی مولا از نهی، زجر نباشد، اگر احراز داعی زجر نکردیم، عقل آن حکم را صادر نمی‌کند. همان‌طور که قبلاً خوانده شد عقل حکمش را به ظهور نهی در حرمت، اختصاص به جایی می‌دهد که داعی این صدور نهی، زجر باشد، اگر احراز داعی زجر کرد بله، در معاملات داعی ما، داعی زجر نیست، اگر گفتم «لاتبع وقت النداء» آنجا «لاتبع وقت النداء» نهی از معامله هست در وقت ندای برای نماز جمعه اما در نهی از بیع، حرمت تکلیفی مطرح نیست؛ لذا مرحوم آقای مظفر رحمه الله می‌خواهند بگویند اصلاً در عنوان مسئله نهی که در عنوان آمده شاید قرینه‌ای در عنوان باشد که نتوانیم آن را ظاهر در حرمت بدانیم که عرض کردم ریشه آن همین

نکته‌ای است که مشهور می‌گویند. اگر چنین نهی ظاهر در حرمت نبود اصلاً اختصاصش را به نهی تحریمی از کجا بیاوریم؟ در عنوان مسئله نمی‌توانیم حکم عقلی را جاری کنیم و ظهور در حرمت را هم از آن حکم عقلی می‌داشتیم، حکم عقلی این بود که مولا وقتی بعث می‌کند نمی‌شود بعث مولا را بلاجواب بگذارم، باید برای بعث مولا یک جواب داشته باشم، برای زجر مولا نمی‌توانم زجر مولا را بدون جواب بگذارم اگر بعث مولا و زجر مولا بدون جواب نمی‌تواند بماند بنابراین بعث مولا ظاهر در وجوب است عقلاً و زجر مولا ظاهر در حرمت است عقلاً این فرمایش مرحوم آقای مظفر رحمه الله است لذا می‌خواهند بگویند که چرا به تحریم محدودش کنیم و بگوییم نزاع در نهی تحریمی است؟

لذا

«فلا بعث من تعمیم النهی فی العنوان لکل من القسمین» نکته دیگری هم دارند «بعد ان كان النزاع قد وقع فی کل منهما» بحث دلالت نهی بر فساد یا اقتضاء نهی از برای فساد، هم در نهی تحریمی محل بحث است، هم در نهی تنزیهی پس نزاع را در هر دو داریم، قرینه‌ای هم در عنوان داریم که نشان می‌دهد اینجا ظهور در تحریم در عنوان بحث ما مطرح نیست، ظهور هم اگر باشد ظهور عقلی است، این تعبیر ایشان.

نهی در عنوان بحث هم شامل تحریم نفسی می‌شود
و هم تحریم غیری

بعد هم نکته بعدی را اشاره می‌کنند که اگر تحریمی داشته باشیم، این تحریم لازم نیست حتماً تحریم نفسی باشد، تحریم را باز باید اعم از تحریم نفسی و تحریم غیری بگیریم مثل وجوب نفسی و وجوب غیری که شما داشتید اعم است وقتی اعم است و نزاع در هر دو واقع شده من هم در تحریمی نزاع دارم هم در تنزیهی نزاع دارم، کراهتی؛ بنابراین دلیلی ندارم که آن را به نهی تحریمی نفسی محدود کنم. خیر، نهی تحریمی غیری و نهی کراهتی هر دو محل بحث هستند؛ لذا نتیجه می‌گیرند «ینبغی تعمیم کلمة النهی فی العنوان للتحریمی و التنزیهی و النفسی و الغیری كما صنع صاحب الکفایة» که همین مقدمه سوم است که عبارت آخوند رحمه الله را هم بعد می‌خوانیم.

اختصاص بحث به نهی تحریمی و نفسی در دیدگاه مرحوم نائینی رحمه الله

«و شیخنا المحقق النائینی رحمه الله جزم باختصاص النهی فی عنوان المسألة خصوص النهی التحریمی النفسی» آقای نائینی رحمه الله قائل‌اند به اینکه ما نه می‌توانیم نهی تنزیهی را وارد بحث کنیم نه، می‌توانیم

نهی تحریمی را وارد بحث کنیم، نهی غیری هم اگر یادتان باشد در دلالة امر به شیء بر امر به ضد با آن کار کردیم که آن نهی، نهی غیری است و دلالت می‌کرد بر نهی از صلاة در وقتی که واجب است بر من ازاله کنم که آنجا آقای مظفر رحمه الله با آن کار کردند که آنجا بحث این است که آن نهی که دارد بر صلاة وارد می‌شود نهی غیری است نه نهی نفسی، محقق نائینی رحمه الله می‌خواهد اختیار کند که من قائلم به اینکه نهی باید بحث اقتضاء فسادش مطرح باشد که تحریمی باشد نه تنزیهی، تحریمی نفسی باشد نه غیری، حالا چرا؟ دلیل مدعای ایشان بعداً می‌آید.

اشکال مرحوم مظفر رحمه الله به دیدگاه مرحوم نائین رحمه الله

اشکال مهمی که مرحوم آقای مظفر رحمه الله اینجا به استادش آقای محقق نائینی رحمه الله دارد این است که «ان اختیارکم بان النهی التنزیهی و الغیری لایقتضیان الفساد» مختار شما این است اما معنایش این نیست که یک چنین اتفاق الکی وجود دارد اگر بقیه هم همین را می‌گفتند آن موقع می‌گفتیم بله، چون آنجا نزاعی نداریم، بحثی نداریم اما چنین اتفاق الکی وجود ندارد، شما قائلید، بقیه که چنین قولی را قائل نیستند، خیلی‌ها در نهی غیری هم اقتضاء فساد را بحث می‌کنند، عرض کردم در همان مسئله حرمت ضد این

مطرح هست که یک حرمت از باب حرمتی است که در
غیری‌ها مطرح هست نه در نفسی‌ها، همانجا هم درباره
فساد بحث می‌کنند؛ لذا آقای مظفر رحمه‌الله این نکته
را اشاره می‌کنند، ما چنین اتفاقی نداریم پس نزاع
داریم.

قانون مرحوم مظفر رحمه‌الله: بر اساس قول مختار نمی‌توان عنوان مسئله و تبویب را تغییر داد

بعد یک قانونی دارند که گفتم خیلی به درد می‌خورد
«و الذی ینبغی ان یقال له» چیزی که سزاوار است به
استاد بزرگوارمان حضرت آیت‌الله نائینی رحمه‌الله
بگوییم این است که «ان الاختیار شیء و عموم النزاع
فی السمأله شیء آخر فان اختیارکم بان النهی التنزیهی
و الغیری لایقتضیان الفساد لیس معناه اتفاق الكل على
ذلک حتی یكون النزاع فی المسأله مختصا بما عداهما»
این تعبیر بسیار مهمی است که به محقق نائینی
رحمه‌الله می‌گوید شما نمی‌توانید بر اساس مسلک
مختارتان، عنوان مسئله را و تبویب مسئله را مطرح
کنید، این از آن حرف‌های مهم است، اگر نتوانستید با
قول مختارتان این مسئله را حل کنید بله اگر این قول،
قول مختار شما نبود یک اتفاق الکی بود که مثلاً در این
بحثی نداریم بله آن موقع این دیگر محل نزاع همه
می‌شد ولی اگر چنین اتفاق الکی نداریم و واقعاً هم

محل نزاع است که آیا در نهی تنزیهی، آیا در نهی غیری فساد داریم یا نداریم؟

مرحوم آقای مظفر رحمه الله با این حد وسط می‌خواهند فرمایش استادشان محقق نائینی رحمه الله را رد کنند و حق را به آخوند رحمه الله بدهند حالا این فرمایشات ارزشمند مرحوم آقای مظفر رحمه الله را داریم که باید این فرمایشات را دو کار کنیم اولاً: با فرمایشات قبلی ایشان مقایسه بکنیم و ببینیم اگر قانون آن اختیار کم یک مسئله است، قانون تبویب و تعیین عنوان، مسئله دیگری است و تا وقتی یک چیز اتفاق الکلی در آن نباشد محل نزاع است حالا در کدام باب هم جا بگیرد آن هم باید در ارتباط با روند قائلین رسیدگی بکنیم نه مختار خودمان، اگر این قانون درست باشد آن موقع شما باید عنوان را دلالت نگه بدارید که آقای مظفر رحمه الله این کار را کردند، عنوان را سر اقتضاء نبرید و در واقع این تمجیدی که از آخوند رحمه الله کردند جور در نمی‌آید.

اشکال استاد به مرحوم مظفر رحمه الله

نکته بعدی این است که **إِنَّ** اختیار کم یک چیز است، نزاع یک چیز دیگر است با توجه به اینکه ما اختیار می‌کنیم این نزاع در ملازمه است و این را مقدمه اول

بحثمان می‌کنیم که ما ملازمه‌ای داریم این ملازمه، محل درگیری است لذا بحث ما زیرمجموعه دلیل لفظی نیست، در دلیل عقلی باید جا بگیرد. چرا؟ به خاطر مختارمان؛ لذا یک مقداری باید دقت شود که این توضیح ارزشمند مرحوم آقای مظفر رحمه‌الله و این درگیری مهمی که با استادشان محقق نائینی رحمه‌الله دارند باید کار را تا آخر همین‌طور ادامه دهند و شاید اگر کسی بخواهد سر فرمایش آقای مظفر رحمه‌الله بایستد بگوید این حرف شما با حرف‌های دیگر شما ناسازگار است. ۱) تبویب را مطابق با قوم برگردانید. ۲) در بعضی توضیحاتتان نسبت به مسائل قبلی هم باید اصلاح بکنید تا بتوانید به محقق نائینی رحمه‌الله اینجا اشکال کنید، تا بتوانید از قول محقق خراسانی رحمه‌الله دفاع کنید البته از این قول آخوند رحمه‌الله که نهی ما اعم است، از این کار آخوند رحمه‌الله که این ملازمات و غیر مستقلات عقلیه را در خود بحث اوامر و نواهی می‌آورم یا از این کار آخوند رحمه‌الله که من باتوجه به اینکه قائل وجود دارد باید اقتضاء را تعمیم بدهم و شما نباید اقتضاء را هم به آن ملازمه عقلی محدود کنید این جمع‌بندی فرمایش آقای مظفر رحمه‌الله است و ملاحظه می‌کنید این جمع‌بندی خیلی به ما کمک می‌کند در مقدمات بحث.

یک تتمه هم در عبارات آخوند رحمه الله در این جمع بندی هست آن هم اشاره کنیم و بعد جمع بندی نهایی را بر اساس فرمایش استادمان آیت الله فاضل رحمه الله و استادشان حضرت امام رحمه الله ارائه کنیم
به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

۱۴۰۰، ۱۲، ۰۹

جلسه هشتاد و هشتم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

جلسه هشتاد و هشتم: مقدمه سوم مرحوم آخوند رحمه الله و نزاع ایشان با محقق قمی رحمه الله

مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با این بود که نشان دادیم آخوند رحمه الله از یک طرف عنوان بحث را اقتضاء قرار دادند و از یک طرف نشان دادند که این بحث یک بحث لفظی می تواند باشد و پاسخ اشکال شیخ رحمه الله را دادند که شیخ رحمه الله می خواست بحث را عقلی کند، آخوند رحمه الله نشان داد که در معاملات قطعاً لفظی است چون مسئله، مسئله ارشاد به فساد است و فی الاقوال

قولى وجود دارد بدلالته على الفساد فى المعاملة كه عرض شد اين يعنى ارشاد به فساد و ارشاد به فساد، اِخبار و ظهور است كارى به ملازمه ندارد، حتى با انكار ملازمه مى‌توانيم ارشاد به فساد را در معاملات داشته باشيم.

ازيك طرف در ارتباط با عبادات، ولو مسئله، مسئله ملازمه هست و حيث ملازمه مطرح هست ولى مى‌شود ملازمه را به دلالت التزامى برگرداند، فرمودند: «لامكان ان يكون البحث معه فى دلالاته الصيغَةُ بما تعم دلالاتها بالالتزام» اين طور كه دلالت التزامى را بگيرد؛ لذا به تعبير آخوند رحمه الله نمى‌شود مسئله دلالت نهى بر فساد را كه دلالت است، چه در معاملات كه قطعاً دلالت است و چه در عبادات كه مى‌تواند ملازمه به دلالت التزامى برگردد، مسئله دلالت را با مسئله اجتماع امرونى قياس كنيم نه، «فلاتقاس بتلك المسألة» اين قابل قياس با مسئله قبلى نيست «التي لا يكاد يكون لدلالة اللفظ بها مساس» آنجا بله، آنجا فقط عقل بود و مسئله اين بود كه تعدد عنوان يا مثلاً تعدد معنون مى‌تواند قاعده تضاد را برطرف كند يا نه؟ هيچ كارى به لفظ نداشتيم، يك بحث حيثى سر اين مطلب مى‌كرديم، امكان تكليف محال را از جهت امكان تعدد عنوان يا تعدد معنون رسيدگى مى‌كرديم كارى به لفظ

نداشتیم، اما در اینجا آخوند رحمه الله نشان دادند بحث، بحث لفظ است.

نتیجه جمع بندی مطالب مرحوم آخوند رحمه الله

توضیح اینها را که داده بودیم الان می‌خواهیم چه نتیجه‌ای بگیریم؟ گفتیم اگر بخواهیم این دو مطلب آخوند رحمه الله را با هم جمع کنیم، آن موقع با فرمایشات بعضی از تلامذه آخوند رحمه الله و تلامذه ی تلامذه ی اینها دچار مشکل می‌شویم، به آنها می‌گوییم اگر شما می‌خواهید بگویید عبارت اکثر استقامه است چون در عبارت آخوند رحمه الله اقتضاء وجود دارد، آخوند رحمه الله از این طرف اقتضاء را می‌گوید از این طرف بحث را دلالی می‌کند، شما باید وضعیت خودتان را تعیین تکلیف کنید؛ لذا چون دلالتش می‌کند می‌گوید در بحث الفاظ ذکرش می‌کنیم، هیچ مشکلی نداریم حتی ملازمه را در عبادات دلالی می‌کند از باب دلالت التزام؛ لذا باید تعیین تکلیف شود که شاید اقتضاء آخوند رحمه الله مرادش این نباشد که شما می‌خواهید مسئله را در صغریات عقل ببرید و حیث عقلی محض به آن بدهید نه، آخوند رحمه الله منکر است، شما جواب آخوند رحمه الله را بدهید که ملازمه در عبادت هم که وجود دارد از نظر آخوند رحمه الله دلالی است، می‌تواند دلالی باشد، می‌تواند هم نباشد؛ بنابراین

کسی که جمع بین دو نکته می‌کند یعنی اقتضاء را می‌آورد از آن طرف اصرار می‌کند به اینکه این بحث، دلالی است باید تعیین تکلیفش کنید و لذا اگر دنبال این هستید که حیث تبویب را مطرح کنید باید اینجا حیث تبویبتان با حیث عنوان مسئله، روشن شود بعد هم این نکته را داشته باشید که مبنای آخوند رحمه‌الله این است که در اقوال، چنین اقوالی هست یعنی قول مختار، ملاک نیست و لذا آن جمله خوبی که گفتیم آقایان به آقای نائینی رحمه‌الله اشکال می‌کنند که قول مختار شما مسئله‌ای است اما محل نزاع باید با عنایت به جمیع اقوال دیده شود این مسئله دیگری است.

مقدمه سوم مرحوم آخوند رحمه‌الله در محل بحث

بر همین اساس به مقدمه سوم آخوند رحمه‌الله توجه کنیم که در آن عبارات خوب، بعضی از تلامذه محقق نائینی رحمه‌الله توضیح آن را داده بود حالا با نکته اضافی ای از آخوند رحمه‌الله عرض می‌کنم، آخوند رحمه‌الله فرمودند که ظاهر لفظ نهی را اگر مبنا قرار دهیم نهی، ظهور در تحریمی دارد حالا با آن اختلافی که با آخوند رحمه‌الله داریم آیا ظهور، ظهور لفظی است؟ یا ظهور به حکم عقل برمی‌گردد ولی مستند به لفظ هم هست؟ با همان توضیحات و اختلافاتی که بین ما و شهید صدر رحمه‌الله پیش آمد. علی‌ای حال ظاهر لفظ

نهی - حالا هرطور این ظهور را تحلیل کنیم - ظهور در تحریمی دارد بعد آخوند رحمه الله می‌فرماید اما ملاک بحث «یعم التنزیهی» حالا ببینیم سر ملاک بحث، «و معه» با توجه به اینکه ملاک، اعم از تحریمی و تنزیهی است چون ملاک بحث اگر ملازمه هست، ملازمه بین حرمت و فساد یک بحث است، ملازمه بین کراهت و فساد هم قابل بحث است، حرف آخوند رحمه الله این است، می‌گوید وقتی سر ملازمه بحث می‌کنیم که آیا می‌شود با فعل حرامی تقرّب حاصل شود؟ می‌توانیم این ملاک را در کراهت هم بیاوریم، بگوییم آیا با فعل مکروه می‌شود تقرّب حاصل شود یا نه؛ لذا ملاک بحث محدود به تحریمی نمی‌شود.

نبود ملاک ملازمه در معاملات بنا بر نظر آخوند رحمه الله

بعد خودشان جمله‌ای اضافه می‌کنند می‌گویند بله این ملاک ملازمه همین‌طور که در بحث قبلی ملاحظه کردید در عبادات بود، در معاملات بحث دلالت بود، بحث ملازمه نبود، در معاملات این بود که دلالت صیغه را یا نهی را بر فساد از باب ارشاد درست کنیم، آقایان در این رابطه قطعاً قائل نیستند چون الی ماشاء الله معاملات مکروهه را قائل‌اند و احدی نگفته که این معامله مکروهه فاسد است، گفته بیع الأکوان کراهت دارد، کفن فروشی کراهت دارد اما نگفتند کفن فروشی

به خاطر اینکه فعل مکروهی است، این معامله باطل است و کراهت نهی تنزیهی در بیع الأکوان ارشاد به فساد نمی‌کند، قائل نیستند.

اختصاص ملاک بحث به عبادات و اعم بودن نهی

لذا مطلب آقای آخوند رحمه‌الله دقیق است که با مقدمه‌ای که گفتم و امروز هم یادآوری کردیم در ملازمات کار به ملازمه نداریم، ارشاد الی الفساد را کار داریم و ارشاد به فساد در تحریمی مطرح هست نه در کراهتی و تنزیهی؛ لذا ملاک بحث اختصاص به عبادات پیدا می‌کند که بحث ملازمه باشد، بله در عبادات می‌خواهیم ببینیم ملازمه بین حرمت و فساد یا ملازمه بین کراهت و فساد تکلیفش چه می‌شود؟ لذا اگر ملاک بحث را ملازمه دیدیم و به تعبیری اقتضاء دیدیم، اقتضاء به معنای ملازمه، این محمول نشان می‌دهد که می‌گوییم نهی یقتضی أم لا، این یقتضی، نهی را اعم می‌کند از نهی تحریمی و تنزیهی در عبادات، در معاملات این‌گونه نیست، آخوند رحمه‌الله می‌گوید بله نیست ولی اشکالی هم ندارد، همین که بخش مهمی از بحث ما اعم از تنزیهی و تحریمی باشد می‌توانیم بگوییم که از عنوان بحث، نهی را اعم می‌کنیم، همین کافی است؛ لذا تعبیر خوبی هم دارند چون ملاک بحث که گفتیم ملازمه هست «یعم التنزیهی و معه لا وجه لتخصیص

العنوان و اختصاص عموم ملاکه بالعبادات» اینکه گفتیم ملاکش عام است، عام در عبادات است که بحث ملازمه هست «لایوجب التخصیص به» نمی‌توانیم بگوییم که در عبادات اعمش کنیم نه، بحث اعم است یا بیاییم بگوییم در مجموع، چون در معاملات، حیثیت تنزیهی وجود ندارد، آن را محدود به تحریمی کنیم که هم در عبادات باشد هم در معاملات، در معاملات از باب ارشاد، در عبادات از باب ملازمه، آخوند رحمه‌الله می‌گوید نه، دلیلی ندارد، همین که در بخش مهمی از بحث ما یعنی بحث عبادات، ملاک اعم است پس بحث اعم می‌شود، این نکته اول.

بحث اعم از نفسی و غیری می‌باشد.

نکته دوم: «کما لا وجه لتخصیصه بالنفسی فیعم مع‌الغیری» حالا بحث غیری را هم عرض کنیم، ما یاد گرفتیم که یک وجوب نفسی و یک وجوب غیری داریم، وجوب نفسی، وجوب ذی‌المقدمه هست، وجوب غیری، وجوب مقدماتش هست، فرق بین وجوب نفسی و وجوب غیری این است که وجوب غیری، اطاعت و عصیان مستقل ندارد، اگر یک وجوب نفسی داشته باشیم که صد مقدمه دارد، من صد تا را ترک کنم یک عقاب بیشتر نمی‌شوم آن هم بر ترک ذی‌المقدمه، این‌طور نیست که به من بگویند این صد تا مقدمه دارد، تو ترک

کردی، یک ذی المقدمه دارد پس صد و یکی عقاب می‌شوی؛ بنابراین وجوب نفسی و وجوب غیری دارم، در وجوب نفسی مسئله، مسئله در عقوبت و مصوبتی است که بر خود واجب نفسی بار می‌شود، در غیری‌ها غیری است، این نکته اول، نکته دوم این است که در محرمات هم همین را دارم، یک حرمت نفسی و یک حرمت غیری دارم، حرمت غیری حرمتی است که ملاکش مثل وجوب غیری از باب مقدمیت است، من می‌گویم کذب، حرمت نفس دارد، غیبت، حرمت نفسی دارد اما اکل، حرمت غیری دارد چرا؟ به خاطر اینکه در مسئله «دلالت امر به شیء بر نهی از ضد» یاد گرفتیم که اکل، ضد صلاه است و امر به صلاه نهی از اکل می‌کند چرا؟ چون آقایان در استدلال‌هایشان آوردند که ترک اکل، مقدمه تحقق صلاه است، مقدمه واجب، واجب است پس ترک اکل، وجوب دارد، ضدّ عامش که فعل اکل است محرم است.

مشهور می‌گویند ترک اکل وقتی می‌گوییم واجب است چه نوع وجوبی در ترک اکل هست؟ وجوب غیری از باب مقدمیت، عمده دلیل آنها مسلک مقدمیت است، اگر ترک اکل، وجوب غیری پیدا کند آن موقع ترک اکل که واجب است ترک اکل یعنی ضد عامش محرم است، این ضد عام حرمتش غیری است؛ لذا وقتی که

مثلاً فعل صلاة واجب است، ترک خیلی از افعال دیگر که مُضادّ با فعل صلاة هستند محرم می‌شوند، مثلاً صلاة ده - بیست مقدمه دارد ترک اکل، ترک شرب، ترک قهقهه، ترک حج، ترک فلان، افعال وجودی دارند که این افعال وجودی با فعل صلاة جمع نمی‌شوند همه محرم می‌شوند، حرمتشان حرمت غیری است، غیری است یعنی چه؟ یعنی اگر اینها را مرتکب شوم بر خودشان عقاب نمی‌شوم، اگر عقابی وجود داشته باشد عقاب بر ترک صلاة است، اینها چون مقدمه ترک صلاة هستند حرمت غیری پیدا کردند؛ بنابراین آقای آخوند رحمه‌الله خیلی قشنگ آنجا پیاده کردند که یک وجوب غیری داریم، یک حرمت غیری داریم؛ لذا یادتان باشد در مسئله ازاله و صلاة هم این را داشتیم، اگر دستور آمد که «ازل النجاسة عن المسجد» وجوب ازاله نجاست از مسجد، ضد خاصش صلاة می‌شود، امر به ازاله، نهی از صلاة دارد، حرمت صلاة را می‌آورد ولی حرمت غیری صلاة، صلاة حرمتشان به حرمت غیری است، هر فعل وجودی دیگر هم که مانع تحقق ازاله باشد محرم است از باب حرمت غیری به همین شکلی که گفتم.

حالا سؤال این است آیا آنجا حرمت صلاة که حرمت غیری است از آن فساد صلاة درمی‌آید یا در نمی‌آید؟ آیا حرمت غیری هم با فساد ملازمه دارد یا نه؟ پس من

هم باید ملازمه حرمت نفسی را با فساد بحث کنم، هم حرمت غیری را، هم نهی نفسی، هم نهی غیری را، آخوند رحمه الله می‌فرماید بله هیچ فرقی نمی‌کند ملاک در هر دو هست «لا وجه لتخصیصه بالنفسی کما» به تعبیر آخوند رحمه الله همان طور که ملاک در نهی تنزیهی بود، ملاک در نهی غیری هم هست، قابل بحث است که آیا نهی غیری فساد می‌آورد؟ صلاتی که منهی به نهی غیری است آیا فاسد می‌شود که نتوانم با این شیئی که منهی به نهی غیری است عبادت کنم و تقرّب پیدا کنم، پس اولاً نهی غیری را یاد گرفتیم، ثانیاً نهی غیری را در عبادت تصویر کردیم، ثالثاً توضیح عبارت آخوند رحمه الله معلوم شد که نهی اعم از نفسی و غیری است.

عدم پذیرش فرمایش محقق قمی رحمه الله در قوانین توسط مرحوم آخوند رحمه الله

بعد آقای آخوند رحمه الله می‌فرماید اگر این طور شود پس نباید تابع فرمایش محقق قمی رحمه الله بشویم، محقق قمی رحمه الله در قوانین این را بحث کرده که این نهی که محل بحث ماست، نهی است که فاعل آن معاقب است، تعبیر ایشان در قوانین این است که: «إن النهی المستلزم للفساد لیس الا ماکان فاعله معاقباً» عقاب بر نهی غیری نداریم، اگر عقاب وجود داشته باشد بر نهی نفسی است، ثواب و عقاب بر امر

غیری و بر نهی غیری مترتب نمی‌شود، ثواب و عقاب بر امر نفسی و نهی نفسی بار می‌شود همان‌طور که توضیح دادم، صاحب قوانین رحمه‌الله این‌طور بحث کرده، آقای آخوند رحمه‌الله می‌فرماید با این توضیحی که دادیم که ملاک بحث، نهی غیری را می‌گیرد یعنی امکان تقرب با منهی عنه به نهی غیری، این را بحث می‌کنیم، کما اینکه امکان تقرب با منهی به نهی نفسی محل بحث است، امکان تقرب با منهی به نهی غیری محل بحث است؛ لذا می‌گوییم آن صلاتی که منهی به نهی غیری است با آن نمی‌شود تقرب پیدا کرد، امر به ازاله دارم، نهی از صلاه دارم این نهی، غیری است نمی‌توانم با نهی غیری عبادت کنم، تقرب با آنچه که مبعّد است امکان ندارد، حالا آنچه که مبعّد است می‌تواند منهی به نهی نفسی باشد که فاعلش معاقب است، می‌تواند منهی به نهی غیری باشد که فاعلش معاقب نیست یعنی عقابی بر منهی به نهی غیری وجود ندارد برخلاف صاحب میرزای قمی رحمه‌الله، آقای آخوند رحمه‌الله می‌فرماید بنابراین توضیحاتی که دادیم که بحث اعم از نهی غیری است و بحث اعم از نهی تنزیهی است، با این توضیح که دادیم آدم نباید دنباله‌روی کند، می‌فرماید «کما توهمه القمی رحمه‌الله» بعد آخوند رحمه‌الله جمله‌ای دارد، چون آن وسط یک

بحث دیگری هم درباره تبعی بودن دارد که بعد تبعی را به عنوان مسئله سوم بحث می‌کنیم، مسئله اول: تنزیهی، مسئله دوم: غیری، مسئله سوم: تبعی

توهم میرزای قمی رحمه الله را هم بیان می‌کنند که با توهم میرزای قمی رحمه الله کاری نداریم، مسئله این است که حرمت با فساد ملازمه دارد یا نه؟ اما استحقاق عقوبت دخالتی در ملازمه ندارد، پس حرمتی داریم که استحقاق عقوبت دارد می‌شود نفسی، حرمتی داریم که فعلش استحقاق عقوبت ندارد می‌شود غیری، چه ربطی دارد حیث استحقاق عقوبت؟ مسئله، مسئله حرمت است و ملازمه حرمت با فساد است اعم از نفسی و غیری.

مؤید مرحوم آخوند رحمه الله برای نظریه خودشان و چرائی تعبیر به یؤید

بعد آقای آخوند رحمه الله یک مؤید ذکر می‌کند «و یؤید ذلک» مؤید این حرف که در واقع حرف ما درست است نه توهم میرزای قمی رحمه الله این است که «أنه (میرزا) جعل ثمره النزاع» میرزا رحمه الله گفته که ثمره نزاع در مسئله امر به شیء مقتضی نهی از ضد است «فساده اذا كان عبادة» گفته اگر این ضد، ضد عبادی مثل صلاة باشد، ضد عبادی فاسد می‌شود، می‌شود

همین بحث ما که یک ضد خاص به نام صلاة دارم، یک مأموریه به نام ازاله دارم، وقتی ازاله در وسعت وقت، نهی از صلاة کرد آن موقع این نهی از صلاة اگر من نماز خواندم، نمازم باطل است پس میرزا رحمه الله هم قائل به این مطلب است که نهی غیری هم ملازمه با فساد دارد، آخوند رحمه الله می فرماید: البته این مؤید است نه دلیل، چرا دلیل نیست؟ به خاطر اینکه در جای خودش بحث شد در ضدّ که وقتی در امر به شیء، نهی از ضد را مطرح می کنم دوراه برای باطل شدن صلاة است، یکی اینکه بگویم این صلاة باطل است چون به آن نهی خورد که الان آخوند رحمه الله این را به عنوان مؤید ذکر کرده و بعد این نشان می دهد که ملازمه حرمت با فساد، اعم از نفسی و غیری است، یک راه این است که این صلاة، امر ندارد، در مقدمه بحث ترتب، این گفته شد که کسی ممکن است بگوید این صلاة را باطل می دانم اما نه از باب اینکه این نهی غیری آن را باطل کرده، از باب اینکه امر اهم وقتی فعلی است، مهم امر ندارد، در ظرف فعلیت امر به اهم علی مسلک مشهور؛ لذا دنبال ترتب رفتند که بتوانند برایش در آن ظرف، امر درست کنند پس میرزای قمی رحمه الله می تواند بگوید فساد بر «امر به شیء نهی از ضد دارد» مترتب می شود، اما از باب اینکه چون امر به اهم فعلی است، ضدّ مهم در فضای

فعلیت امر به اهم، امرش را از دست می‌دهد؛ لذا مشهور که برای عبادیت عبادت، امر را معتبر می‌دانند اینجا مجبورند بگویند که اینجا عبادت باطل است از باب بی امری البته فرمایش آخوند رحمه‌الله ظاهرتر است ولی راه چون منحصر نیست آخوند رحمه‌الله فرموده: «یؤید ذلک» مؤید است نه دلیل چون اگر کسی بخواهد نقاش کند، بگوید این دلیل است، کسی می‌تواند نقاش کند بگوید نه، این دلیل نیست چون یک راه دیگر داریم که البته عرض کردم آن فرمایش آخوند رحمه‌الله ظاهرتر است چرا؟ چون ثمره نهی از ضد، بطلان نمی‌شود. نهی نه، این برای نبود امر است یعنی همین که اهم و مهمی داشتیم و اهم فعلی بود، مهم از فعلیت می‌افتد دیگر امر ندارد، وقتی امر ندارد، بطلانش مستند به عدم امر می‌شود.

بالاخره تعبیر میرزا رحمه‌الله که گفته ثمره این است، این خودش این مقدار کمک می‌کند که این نهی در بطلان دخیل است، اگر نهی در بطلان دخیل باشد همان ملازمه می‌شود، حالا آقای آخوند رحمه‌الله نکته بعدی را سر تبعی دارد که این را بحث خواهیم کرد ولی ملاحظه می‌کنیم. ببینید آقای آخوند رحمه‌الله در این سازمان بازدارد همه را سر یک چیز می‌برد به نام عبادات، یعنی این ملازمه که ملاک بحث ماست، غیری را می‌گیرد،

تنزیهی را می‌گیرد ولو در عبادات، اعمش می‌کند ولو عرض کردم، این دیگر در همه نیست، در معاملات نیست، چون در معاملات بحث ملازمه مطرح نیست تا ادامه فرمایش محقق خراسانی رحمه‌الله که تعبیر دقیقی دارند این هم تمام کنیم بعد با آن فضایی که درست کردیم این فرمایش آقای محقق خراسانی رحمه‌الله هم با کمک فرمایش تلامذه ایشان محقق نائینی رحمه‌الله و بعداً نهایتاً فرمایش حضرت امام رحمه‌الله جمع‌بندی کنیم

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

۱۴۰۰، ۱۲، ۱۱

جلسه هشتاد و نهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

**جلسه هشتاد و نهم: شمول بحث نسبت به نهی اصلی و نهی
تبعی**

مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات آخوند رحمه الله بود که جناب آخوند رحمه الله در فرمایشاتشان تعبیری به کار بردند که دنبال این بودیم که نشان بدهیم نزاع ما هم در نهی نفسی جاری است و هم در نفس گیری و دلیلی نداریم که نزاع را به نهی نفسی محدود کنیم با آن توضیحاتی که دادند بعد هم فرمودند می توانیم نزاع را هم اعم کنیم از نهی تحریمی و نهی تنزیهی و دلیلی

هم نداریم بر اینکه نزاع به نهی تحریمی محدود شود هرچند صیغه لاتفعل ظاهر در تحریم است اما به قرائنی که توضیح داده شد حصر نزاع به نهی تحریمی بی‌مورد است.

آیا نزاع محدود به نهی اصلی می‌شود یا نهی تبعی؟

باقی می‌ماند این نکته که آیا در این نزاع، نزاع را محدود کنیم به نهی اصلی یا نهی تبعی؟ توضیح مسئله برمی‌گردد به توضیحات خوبی که محقق خراسانی رحمه‌الله در بحث‌های قبلی در مسئله مقدمه واجب به آن اشاره کردند، آقای آخوند رحمه‌الله - اگر خاطر دوستان باشد - در بحث‌های مقدمه واجب توضیحی دادند که آن توضیح اینجا به درد ما می‌خورد و تقریباً مؤثر در تبیین فرمایش آخوند رحمه‌الله است، آخوند رحمه‌الله آنجا گفتند که می‌توانیم تقسیم کنیم به اصلی و تبعی و بعد بحث این بود که آیا اگر حکم را به اصلی و تبعی تعبیر کردیم، این اصلیت و تبعیت به حسب ثبوت است یا به حسب اثبات است؟

تقسیم به اصلی و تبعی در مقام ثبوت می‌باشد نه مقام اثبات

آنجا اختیار جناب آخوند رحمه‌الله این بود که تقسیم اصلی و تبعی به لحاظ اصالت و تبعیت در واقع و مقام ثبوت است، چطور؟ گفتند در مقام ثبوت و واقع نه در

مقام اثبات و دلالت، گاهی وقت‌ها شیئی را متعلق اراده و طلب قرار می‌دهیم و می‌گوییم این شیء مراد مولا و مطلوب مولاست چرا؟ چون به آن التفات دارد، وقتی به آن التفات می‌کند آن را طلب می‌کند، وقتی طلب می‌کند این طلب به واسطه اینکه به آن التفات پیدا کرده و مورد طلب قرار گرفته و اراده به آن خورده، طلب اصلی می‌شود حالا وقتی به آن التفات دارد آن شیء می‌تواند طلبش طلب نفسی باشد، می‌تواند طلبش طلب غیری باشد اشکال ندارد، مولا ثبوتاً به آن توجه کرده و آن را خواسته حالا چه خواستنی که خواستن نفسی باشد چه خواستنی که خواستن غیری باشد اشکالی ندارد.

منتها گاهی وقت‌ها به آن التفات ندارد، وقتی التفات ندارد او را به تبع موجود دیگری مورد التفات قرار می‌دهد، وقتی به تبع موجود دیگری او را مورد التفات قرار می‌دهد، قطعاً دیگر طلب، طلب غیری است؛ لذا آخوند رحمه الله مسئله را ثبوتی معنا می‌کند، قبلاً هم عرض کردم این را بحث کردیم، گاهی وقت‌ها متعلق لاراده هست تبعاً لاراده غیرش چرا؟ چون اراده او لازمه اراده آن غیر است مثلاً چون مقدمه تحقق آن غیر است، مولا چون آن غیر را می‌خواهد این را هم به تبع او می‌خواهد، این اراده او لازمه اراده آن شیئی است که خواسته شده، مولا کون علی السطح می‌خواهد، لازمه

کون علی السطح خواستن نصب سلّم است، برای تحقق کون علی السطح باید نصب سلّم را بخواهد اما اراده‌اش به نصب سلّم به واسطه اراده کون علی السطح هست که دیگر اینجا التفاتی به او ندارد، التفاتش به کون علی السطح هست و التفات به او قطعاً التفات تبعی می‌شود و وجوبش هم وجوب غیری است و لذا تعبیر می‌فرماید که پس تقسیم را اولاً ثبوتی می‌کنیم و اگر شیء، مورد التفات مولا قرار بگیرد و به خاطر التفات خواسته شود، این اصلی است و لذا اصلی می‌تواند خواستن نفسی باشد، می‌تواند خواستن غیری باشد و اگر شیء مورد التفات نباشد و خواسته شود، قطعاً این خواستن، خواستن تبعی است و خواستن تبعی منحصر می‌شود در غیری.

تصویر تبعیت برای طلب نفسی در عالم ثبوت و عالم اثبات امکان دارد یا خیر؟

بعد جناب آقای آخوند رحمه‌الله اینجا توضیح می‌دهد که آنجا می‌شود فرض کرد در این عالم ثبوت برای طلب نفسی، تبعیت را تصویر کنیم؟ می‌فرماید نه، معنا ندارد چون چیزی که طلب نفسی به آن خورد قطعاً مورد التفات است بنابراین تعبیرشان این بود که بر اساس تقسیم ثبوتی، اصلی می‌تواند نفسی باشد می‌تواند غیری باشد اما تبعی فقط غیری است. اما اگر

کسی این مسئله را در عالم دلالت برد کاری به عالم واقع نداشت، خواست بگوید در عالم دلالت چه چیزی اصلی است چه چیزی تبعی است، آن را دلالتی کند نه ثبوتی اگر دلالتی کرد بله اشکال ندارد یک چیزی که واجب اصلی است اما در مقام دلالت به تبع چیز دیگری گفته شود؛ لذا تعبیر می‌کنند که «لا بلحاظ الاصاله و التبعية فی مقامی دلالة و الاثبات فانه یکون فی هذا المقام» اگر آن را اثباتی کردیم «تاره مقصودا بالافاده و اُخری غیر مقصود بها علی حده الی أنه لازم الخطاب کما فی دلالة الاشارة و نحوها»

مثال مرحوم مشکینی رحمه الله برای توضیح مطلب

اگر این طور کردیم به تعبیری که مثلاً مثال قشنگی آن موقع برای این خواندیم که مرحوم آقای مشکینی رحمه الله مثال می‌زد اگر کسی در مقام دلالت دلیل دارد، نماز قصر را تبیین می‌کند، که اگر کسی اربعه فراسخ برود نمازش قصر است، این مقام قصر بودن نماز، ملازمه دارد با عدم صحت صیام شرعاً، ملازمه شرعی وجود دارد که هر جا نماز شکسته هست روزه صحیح نیست اما عدم صحت صیام خودش یک حکم به حسب ثبوت، اصلی است ولی الان به حسب اثبات، تبعی است، اشکال ندارد، در عالم دلالت هیچ اشکالی ندارد که یک مطلوب نفسی مولا در مقام دلالت به تبع دلیل دیگری بیاید،

اشکال ندارد اگر آن را دلالی کردیم؛ لذا تعبیر قشنگ
آخوند رحمه الله است که اگر آن را اثباتی کردم می‌شود
طلب نفسی را تبعیت در دلالت به او داد، دلالت اشاره
یعنی لازمه یک کلام دیگر باشد بالملازمه شرعیه مثل
عدم صحت صوم که لازمه صلاه مقصوره هست و هر جا
نماز شکسته شود شرعاً روزه‌ای درکار نیست، اشکال
ندارد اگر دلالی کردیم عیبی ندارد اگر آن را ثبوتی کردیم
نه ثبوتی هر مطلوب نفسی مورد التفات است و وقتی
مورد التفات بود طلبی که به او تعلق می‌گیرد طلب
اصلی است نمی‌تواند طلب تبعی باشد. این سازمان
جناب آخوند رحمه الله است که آن را ثبوتی کنیم این‌طور
می‌شود اثباتی کنیم این‌طور می‌شود «علی ذلک
فلا شبهة فی انقسام الواجب الغیری الیهما و اتصافه
بالاصالة و التبعية کلیهما»

واجب غیری می‌تواند اصلی باشد، می‌تواند تبعی
باشد. واجب غیری انقسام پیدا کند به اصلیت و تبعیت
کلیهما اگر آن را ثبوتی کردیم. واجب نفسی فقط اصلی
است دیگر نمی‌تواند تقسیم شود به تبعی بر اساس
ثبوت. اثباتی بخواهیم بکنیم در هر دو قابل پیاده شدن
است هم اصلیت و تبعیت در واجب غیری پیاده
می‌شود، هم اصلیت و تبعیت در واجب نفسی اگر آن
را دلالی کردیم با همین مثالی که زدند.

عبارات مرحوم آخوند رحمه الله در بحث مقدمه واجب

این تعابیر آخوند رحمه الله است که قبلاً در بحث مقدمه واجب با آن کار کردیم «و علی ذلک فلاشبهه فی انقسام الواجب الغیری الیهما» یعنی الی الاصلی و التبعی «و اتصاف (واجب غیری) بالاصالة و التبعية کلیهما حیث یکون متعلقاً لارادة علی حده عند الالتفات الیه بما هو مقدمه و أخرى لایکون متعلقاً كذلك عند عدم الالتفات الیه» كذلك یعنی بما هی مقدمه «فإنه لامحالة مرادا تبعاً لارادة ذی المقدمه علی الملازمة كما لاشبهه فی اتصاف نفسی ایضاً بالاصالة ولكنه لایتصف بالتبعية ضرورة أنه لایکاد یتعلق بها الطلب النفسی ما لم تکن فیها مصلحة نفسیه» هرچه که طلب نفسی دارد باید تصور شود، باید تصدیق شود پس التفات به آن وجود دارد لذا طلب نفسی قطعاً اصالی است ثبوتاً اگر آن را ثبوتی کردیم «نعم لو کان الاتصاف بهما بلحاظ الدلالة اتصف النفسی بهما ایضاً» که توضیحش را دادیم.

این سازمان فرمایش محقق خراسانی رحمه الله است که قبلاً در وجوب غیری آن را پیاده کردیم.

بحث شامل غیری تبعی هم می شود چون شامل ملاک بحث می باشد.

آقای آخوند رحمه الله می‌خواهند بفرمایند با توجه به اینکه حرمت را حرمت نفسی و حرمت غیری تصویر کردیم با توضیحاتی که جلسه قبل داده شد همین بحث اصالة التبعية هست در ارتباط با حرمت غیری می‌آید. چرا؟ چون ما اصالت و تبعیت را ثبوتی کردیم، در ثبوتی نشان دادیم که حرمت نفسی فقط اصالی است، حرمت غیری می‌تواند اصالی باشد می‌تواند تبعی باشد. سازمانش این می‌شود که ما این را گفتیم جدا بحث می‌کنیم به این اعتبار است؛ لذا جناب آخوند رحمه الله خیلی مرتب آن سازمان را برمی‌گرداند اینجا، ما نشان دادیم حرمت در بحث از باب حرمت مقدمی چون در مسئله نهی از ضد نشان دادند که این با مسلک مقدمیت حرمتش درست می‌شود که جلسه قبل توضیح دادیم حرمت، حرمت غیری می‌شود و وقتی این حرمت، حرمت غیری شد، در مقابل حرمت نفسی، حرمت غیری می‌تواند اصلی باشد یا تبعی باشد اشکال ندارد. حرمت نفسی قطعاً اصلی است در این بحثی نیست، آقای آخوند می‌فرماید با این توضیحاتی که قبلاً برای شما دادیم اینجا سازمان بحث روشن است، سازمان بحث برمی‌گردد به اینکه بگوییم در حرمت غیری که بحث را اعم از نفسی و غیری کردیم آیا فقط در غیری اصلی بحث می‌کنیم یا در غیری تبعی هم

می‌خواهیم بحث کنیم؟ به تعبیری که آقای آخوند رحمه‌الله در این عبارت ارائه می‌کنند تعبیرشان این بود که «شمول ملاک البحث للنهی التنزیهی و التبعی» اصرارشان این است، آقای آخوند رحمه‌الله فرمودند که ما اعمیت از تنزیهی را گذرانندیم، اعمیت از غیری را هم گذرانندیم «فیعم الغیری» قبلاً گفتیم حالا این تکه‌اش را می‌خواهیم بگوییم «فیعم الغیری اذا کان اصلیا» اگر غیری اصلی بود قطعاً بحث آن را می‌گیرد چون قبلاً گفتیم غیری هم می‌تواند اصلی باشد هم می‌تواند تبعی باشد. الان توضیح دادیم.

اصلی و تبعی یک مسئله ثبوتی است و بحث التفات است اگر به غیری التفات پیدا کرد و آن را خواست، اصلی است اگر به غیری التفات پیدا نکرد فقط التفاتش به نفسی بود، به غیری به خاطر اینکه لازمه نفسی است در واقع طلب تعلق گرفت، دیگر تبعی می‌شود. حالا اگر غیری اصلی باشد قطعاً محل بحث است «فیعم الغیری اذا کان اصلیا و اما اذا کان تبعیا» غیری چون می‌تواند اصلی باشد می‌تواند تبعی باشد «فهو (حالا اینجا حرف مهم آخوند رحمه‌الله این است) و ان کان خارجاً عن محل البحث»

آقای آخوند رحمه الله می فرماید در ارتباط با تبعی چون تبعی را ثبوتی معنا کردیم، محل بحث دلالی بود، ما در مورد دلالت صیغه بحث می کردیم حیث بحث در دلالت نهی بر فساد بود، ما آن را دلالی کردیم، گفتیم در معاملات از باب ارشاد که دلالت صیغه هست بر ارشاد به فساد، در باب عبادات از باب دلالتی که نهایتاً به دلالت التزامی ارجاع ... بحث را دلالی کردیم. آقای آخوند رحمه الله اینجا می خواهد استفاده کند، می گوید چون دعوی ما دلالی بود این تبعی ثبوتی ربطی به بحث ما پیدا نمی کند منتها ملاک بحث ما آن را می گیرد «فیعم الغیری اذا کان اصلیا و اما اذا کان تبعیا» اگر تبعی ثبوتی بود «فهو و ان کان خارجا عن محل البحث» در واقع محل بحث ما نیست «لما عرفت أنه فی دلالة النهی» چون بحث ما اینجا دلالی بود «و التبعی منه من مقوله المعنی» ما تبعی را ثبوتی کردیم کاری به لفظ نداشتیم، دعوی ما سر التفات و عدم التفات بود نه سر دلالت لفظ «الا أنه داخل فی ما هو ملاکه» آقای آخوند رحمه الله می فرماید ملاک بحث آن را می گیرد. ملاک بحث چه بود؟ ایشان ملاک بحث را ملازمه کرد، ملازمه حرمت با فساد، حرمت غیری تبعی هم از جهت ملاک بحث در بحث ما مشارکت می کند، حرمت غیری تبعی، کما اینکه حرمت غیری اصلی در بحث ما هست، ملاک

بحث آنها را می‌گیرد، سازمان آخوند رحمه‌الله این است. چرا؟ «فان دلالتة على الفساد» چون دلالت بر فساد را اگر ارشادی باشد در معاملات که دلالتی است، در عبادات با ملاک ملازمه کار کردیم «فان دلالتة على الفساد على القول به» اگر قائل شدیم که دلالت بر فساد می‌کند «فیما لم یکن للارشاد الیه انما یكون لدلالتة على الحرمة»

ما فساد را از باب ملازمه فساد و حرمت درست کردیم؛ لذا ملاک بحث همه را می‌گیرد؛ لذا به تعبیر بسیار زیبای آخوند رحمه‌الله ملاک را اینجا داریم «ان ملاک البحث» مبنای ما این بود، ملاک بحث همه را می‌گیرد؛ تحریمی، تنزیهی، نفسی، غیری، غیری اصلی، غیری تبعی را می‌گیرد. ولو مسئله اصلی و تبعی ما ثبوتی بود نه اثباتی، بحث ما دلالتی بود اما ملاک همه را می‌گیرد، این غایت توضیحی است که می‌توانیم برای عبارت آخوند رحمه‌الله بر اساس آن مقدمات داشته باشیم. پس خلاصه مسئله آخوند رحمه‌الله در الثالث آمدند مبنایشان را معین کردند «لا وجه لتخصیص العنوان» چرا؟ به خاطر اینکه ملاک شامل است.

این سازمان فرمایش محقق خراسانی رحمه‌الله است که با عموم ملاک، کراهت می‌آید، غیری می‌آید ولو غیری استحقاق عقوبت در آن نیست تبعی هم می‌آید

ولو اینکه تبعی به حسب ثبوت و معناست کاری به حیث
دلالت ندارد، ما اصلی و تبعی را دلالی نکردیم، ما ثبوتی
کردیم اما ملاک آن را می‌گیرد، وقتی ملاک آن را گرفت
مشکلی نداریم. این فرمایش محقق خراسانی رحمه الله
است که در جلسه درسی بعد این فرمایش آقای آخوند
رحمه الله را هم بررسی کنیم

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد

۱۴۰۰، ۱۲، ۱۴

جلسه نودم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

جلسه نودم: تنبیه مرحوم خوئی رحمه الله در مقدمات بحث و بررسی نظریه ایشان

مرور مباحث گذشته

بحث ما در ارتباط با فرمایشات آخوند رحمه الله تمام شد و آخوند رحمه الله بیان فرمودند که اگر بخواهیم ظهور صیغه لاتفعل را مبنا قرار بدهیم حیث، حیث حرمت است اما اگر بخواهیم ملاک بحث را ببینیم، در ملاک بحث نباید ملاک بحث را به نهی تحریمی محدود کنیم بلکه نهی تنزیهی، نهی غیری و حتی نهی غیری تبعی را از جهت ملاک بحث می‌توانیم داخل در بحث

بدانیم و لذا از این جهت به تعبیر آقای آخوند رحمه الله مشکلی نداریم ولو با آن توضیحاتی که دادند ظاهر یک چیز است ولی از جهت ملاک می‌توانیم هم تنزیهی را و هم غیری را و هم غیری اصلی که قطعاً محل بحث ماست چون بحث دلالی بود، غیرتبعی ولو در بحث دلالی مطرح نیست چون التفات مستقل به غیرتبعی صورت نمی‌گیرد ولی ملاکاً به تعبیر آقای آخوند رحمه الله داخل بحث ماست.

بررسی فرمایشات مرحوم آخوند رحمه الله با بیانات مرحوم خوئی رحمه الله

قرار شد این فرمایش آقای آخوند رحمه الله را بررسی کنیم، در این رابطه اولین نکته‌ای که استفاده می‌کنیم فرمایش محقق خوئی رحمه الله است، فقط یادآوری کنم در تنبیّهات قبلی چون یکبار قبلاً اینها را مفصل بررسی کرده بودیم و فرمایش محقق خوئی رحمه الله را در رابطه با تنبیّهات قبلی رسیدگی کرده بودیم دیگر تکرار نکردیم که خیلی طول نکشد که بحث لفظی است؟ عقلی است؟ عنوان محل بحث چیست؟ دیگر خیلی وارد مطلب محقق خوئی رحمه الله نشدیم چون قبلاً اینها را بحث کرده بودیم لذا دوستان اگر به فرمایشات ایشان در محاضرات مراجعه کنند به استناد مطالبی که قبلاً در عنوان بحث و نسبت این بحث با مسئله اجتماع

امرونی رسیدگی شد تقریباً نکاتی که گفتیم نسبت به آخوند رحمه الله و تلامذه آخوند رحمه الله، آقای خوئی رحمه الله را هم در برمی‌گیرد دیگر تکرار نکردیم که طول نکشد.

اما در این بحث خودمان که مسئله نهی اصلی و تبعی مطرح هست چون از مدرسه محقق نائینی رحمه الله در کتاب‌های درسی‌مان متعرض نشده‌جا دارد فرمایش آقای خوئی رحمه الله را در ذیل فرمایش آخوند رحمه الله اول بررسی کنیم بعد فرمایش استادمان حضرت آیت الله فاضل رحمه الله و نهایتاً فرمایش استادشان حضرت امام رحمه الله را جمع‌بندی کنیم.

تنبيه چهارم مرحوم خوئی رحمه الله در مقدمات بحث

محل بحث نواهی مولوی می‌باشد.

آقای خوئی رحمه الله در این مقدمات بحث تحت عنوان تنبيه چهارم - که عرض کردم سه تنبيه قبل هم محتوایش قبلاً بررسی شده تکرارش نمی‌کنیم - به این مسئله می‌پردازند «يقع البحث فيه من العده جهات الأولى الثانیة الثالثة الرابعة» محتوای ثانیه و ثالثه و رابعه مرتبط هستند ثالثه هم اشاره کنیم «أن محل النزاع فی المسئلة إنما هو فی النواهی المولویة المتعلقة

بالعبادات و المعاملات» آقای خوئی رحمه الله می‌خواهند بگویند بحث سر نواهی مولوی است نه نواهی ارشادی، نواهی مولوی از جهت مولویتشان محل بحث هستند منتها اگر یک نهی در مقام ارشاد به جزئیت چیزی بود یا ارشاد به شرطیت چیزی بود، ارشاد به مانعیت چیزی بود قطعاً دلالت بر فساد می‌کند از باب اینکه ارشاد می‌کند به شرطیت چیزی و ارشاد به شرطیت چیزی معنایش این است که بدون آن چیز این عمل محقق نمی‌شود به تعبیر ایشان؛ لذا تعبیر می‌کنند «أما النواهی الارشادية المتعلق بهما» اگر یک نهی ارشادی متعلق به عبادت یا معامله‌ای داشته باشیم «التي تدل على مانعية شيء لهما» نهی می‌کند از چیزی، می‌خواهد بگوید این مانع است یا امر می‌کند به چیزی می‌خواهد بگوید این مثلاً شرط است یا جزء است «كالنهى عن المعاملة الغررية مثلاً و كالنهى عن الصلاة فى ما لا يؤكل لحمه و ما شاكل ذلك فهى خارجة عن محل النزاع جزماً» چرا؟ «و السبب فيه ظاهر و هو أنه لا اشكال و لاخلاف فى دلالة تلك النواهى على الفساد»

قطعاً چنین نهی که می‌خواهد مانع را معرفی کند دلالت می‌کند بر فساد از باب اینکه مانع محقق شده، وقتی مانع محقق شود عمل تام الاجزاء و الشرائط نیست، باطل است «بداهة أنه اذا اخذ عدم شيء فى

عباده أو معاملة فبطبيعة الحال كالعبادة أو المعاملة فاسدة عند اقترانها بهذا الشيء لفرض أنها توجب تقييد اطلاق ادلة العبادات و المعاملات بغير هذه الحصه فلاتشملها و على الجملة فحال هذه النواهي حال الاوامر المتعلقة بالاجزاء و الشرائط فى ابواب العبادات و المعاملات»

ظاهر امر ونهى مولويت مى باشد.

و لذا ايشان مى خواهد بفرمايد ما قبلاً هم گفتيم ظاهر امر، مولويت است، ظاهر نهى، مولويت است و نمى توانيم امر ونهى را حمل بر ارشاد كنيم اينها «و ان كانا ظاهرين فى المولوية» اگر قرينه‌اى وجود داشت كه از مولويت دست برداريم و آن را بر ارشاد حمل كنيم آن موقع از آن فساد در مى آيد كه خود ايشان هم اصرار به تفصيل آن ندارد ما هم نداريم، الان اصل مطلب ايشان براى ما موضوعيت دارد پس نزاع در اوامر مولوى است حالا وقتى كه در اوامر و نواهي مولوى بحث مى كرديم كه الان نهى مولوى محل بحث است «الرابعة أنه لا اشكال و لا كلام فى أن النهى النفسى التحريمى داخل فى محل النزاع»

بحث در نهى تنزيهى و نهى غيرى

وقتی نهی مولوی بود ظهور در تحریم دارد، این مقدمه آن جمله آخوند رحمه الله می شود که آخوند رحمه الله فرمود نهی ولو ظهور در تحریم دارد آقای خوئی رحمه الله می گوید نهی مولوی، نهی مولوی محل بحث است و نهی مولوی ظاهر در تحریم است ما برای اینکه مقدمه قبلی را به عنوان مقدمه این بحث خواندیم این در واقع توضیح آن جمله هست که دعوی ما فعلاً سر نهی مولوی است «و انما الاشکال و الکلام فی موردین: الاول فی النهی التنزیهی و هل هو داخل فیہ أم لا» آیا نهی تنزیهی داخل است یا نه؟ «الثانی فی نهی الغیری» آیا نهی غیری داخل است یا نه؟ حالا باید ثالثش هم می آمد که نهی غیری تبعی است، نهی غیری اصلی که محل بحث نیست داخل است بنا بر سیستم آخوند رحمه الله البته نهی غیرتبعی.

تفصیل مرحوم خوئی رحمه الله در نهی تنزیهی

آقای خوئی رحمه الله می فرماید «اما الاول» اما نهی تنزیهی «فالصحیح فی المقام ان النهی التنزیهی المتعلق بالعبادة» سراغ کراهت برویم، آقای خوئی رحمه الله می خواهند در کراهت ها تفصیلی بدهند که بعد بر اساس این تفصیل می خواهند مسئله کراهت را تعیین تکلیف کنند، مثلاً ایشان می خواهند بگویند اگر مولا از صلاه در حمام نهی کرد، این نهی از صلاه در حمام

می‌خواهد بگوید ثوابش کمتر است ولی باطل نیست یعنی مولا می‌گوید یک عبادت فعلی در حمام محقق می‌شود ولی درجه‌اش پایین‌تر است. ایشان می‌خواهد بگوید اگر این‌طور باشد نهی، دلالت بر صحت دارد نه بر فساد اگر این نوع نهی باشد پس گاهی وقت‌ها نهی کراهتی را نهی از صلاه در حمام تلقی می‌کنم، نهی از صلاه در مثلاً مقبره و گورستان تلقی می‌کنم این که دلالت بر صحت دارد، یکبار نه، نهی را می‌خواهم بزنم به اینکه ذات آن عمل کراهت دارد و مبعوض مولاست اما به شکل کراهتی کار ندارم با اینکه یک عبادت فعلی در حمام یا قبرستان محقق می‌شود که آن دلالت بر صحت و اقلیت ثواب می‌کند بلکه از آن نهی‌هایی بحث می‌کنم که خود ذات آن عبادت را می‌خواهم بگویم مبعوض است نه تحققش در یک تعین خصوصیتی مثل حمام.

آقای خوئی رحمه‌الله می‌خواهد بفرماید اگر ذات عمل مورد نهی تنزیهی است و مبعوض مولاست بله این محل دعواست؟ یعنی حیث نهی را از جهت اینکه دلالت می‌کند بر مبعوضیت و کراهت به معنای مبعوضیت ذات عمل، می‌توانم محل بحث قرار بدهم. چرا؟ چون گفتم نهی، نهی مولوی است، نهی مولوی نهی است که می‌خواهد به من کراهت و مبعوضیت

بدهد حالا یا کراهت و مبغوضیت شدیدی که تحریم شود یا کراهت و مبغوضیت پایین‌تری که کراهت شود ولی مبغوضیت دارد، خلاصه محقق خوئی رحمه‌الله می‌خواهند بگویند باید در این نواهی تفصیلی بدهیم؛ لذا تعبیرشان این است که «إن النهی التنزیهی المتعلق بالعبادة تارة ينشأ من حضاضة و منقصة فی تطبیق الطبیعی الواجب علی حصه خاصه من دون أیه حضاضة و منقصة فی نفس تلك الحصه و لذا یکون حالها حال سائر حصصیه و افراده فی الوفاء و الغرض»

این طبیعت خودش مشکل ندارد و خودش مورد بغض و کراهت نیست «و ذلك كالنهی المتعلق بالعبادة الفعل كالصلاة فی الحمام و الصلاة فی مواضع التهمه و ما شاکل ذلك» که مثال زدم «و أخرى ينشأ من حضاضة و منقصة فی ذات العبادة» اما گاهی وقت‌ها حضاضت، منقصة مال ذات عبادت است بعد ایشان می‌گوید بله اگر این‌طور شد اولی دلالت بر فساد نمی‌کند «ان النهی التنزیهی علی التفسیر الاول خارج عن مورد النزاع بداهه أنه لا یدل علی الفساد بل هو یدل علی الصحه و علی التفسیر الثانی داخل فیه و ذلك ان شیء اذا کان مکروها فی نفسه و مرجوحا فی ذاته لم یمکن التقرب به فلا فرق عندئذ بینه و بین النهی التحریم من هذه الناحیه اثناء»

بعد جمع‌بندیش هم همین است که «ان النهی التنزیهی اذا كان متعلقا بالعبادة الفعلية كالصلاة في الحمام يدل على صحتها دون فسادها نظرا الى مدلولها الالتزامی هو ترخیص المكلف فی الاتیان بمتعلقی و معنی ذلك جواز الامتثال به و عدم تقييد الواجب بغيره» مولا اجازه داده شما در حمام نماز بخوانی گفته ثوابش کمتر است «و لانعنى بالصحة الا ذلك و هذا بخلاف ما اذا كان متعلقا بذات العبادة فانه يدل على كراهيتها و مبغوضيتها و من المعلوم أنه لايمكن التقرب للمبغوض و ان كانت مبغوضيتها ناقصة فالنتيجة فی نهاية الشوط فی أن النهی التنزیهی على التفسیر الاول خارج عن محل النزاع و على التفسیر الثانى داخل فيه»

بررسی فرمایش مرحوم خوئی رحمه الله

باید با عنایت به آن تحلیل‌هایی که در مسئله اقسام کراهت در عبادات مطرح کردیم، فرمایش آقای خوئی رحمه الله را بررسی کنیم ولی نکته مهم این است که آن مبنا را باید اشتباه نکنیم، دعوی ما این است که در محل نزاع هست یا نیست نه اینکه قول مختار چیست، ببینید یکبار می‌خواهم بگویم نهی مولوی در عبادت اگر از آن کراهت درآمد در محل نزاع هست یا نیست؟ یکبار می‌خواهم بگویم قول مختارم اینجا چیست؟ کدام نوع نهی از نهی مولوی کراهتی این‌طوری و الا اگر کسی

در قول مختارش خود آن نهی را ارشاد به اقلیت ثواب دانست، از آن بحث قبلی آقای خوئی رحمه الله جدایش می‌کند، می‌گوید من اصلاً آن نهی را نهی کراهتی نمی‌دانم تا شما بیایی آن را تقسیم کنی مگر نه شما در تنبیه قبلی آن جهت ثالثه نهی ارشادی را که گفتید آنجا نهی به داعی ارشاد است از نهی مولوی جدا کردید و گفتید با نهی مولوی کار می‌کنیم این‌طور گفتید «النواهی المولویة متعلق بالعبادات و المعاملات»

اگر کسی در قول مختارش - فعلاً کار نداریم حق هست یا باطل است - می‌خواهم عرض کنم حق این بود که اگر بخواهیم الان قول مختارمان را بگوییم یک مطلب است، اگر علی‌الاجمال بخواهیم تبیین کنیم که نهی تنزیهی در محل بحث ما هست، نهی تنزیهی مولوی، کما اینکه نهی تحریمی مولوی، اگر بخواهم مبنای خودم را بگویم می‌توانم مبنای خودم را بگویم ولی قرار شد که فعلاً در عنوان محل نزاع ورود به مبنای خودمان نکنیم، حیثیتی برای محل نزاع درست کنیم که بحث ما را بگیرد حالا مختار ما چیست؟ دلیل ما چیست؟ آن را باید جدا بحث کنیم که من نهی از صلاه در حمام یا نهی از صلاه در موضع تهمت را اجتماع امر و نهی‌ای می‌دانم آنجا اصلاً نهی از صلاه نیست، نهی از کون در موضع تهمت است مصداقاً اصلاً این بحث

ما نیست یا نه، بعد هم نهیش را نهی مولوی بگیرم، نهیش را نهی ارشادی بگیرم اینها تفصیلات مسئله هست ولی اگر بخواهیم فرمایش آقای آخوند رحمه الله را بررسی کنیم علی الاجمال باید بررسی کنیم.

علی‌ای حال این نکته مهم ماست که حالا من می‌خواستم فرمایش آقای خوئی رحمه الله خیلی تفصیل هم داده نشود ولی لازم بود برای اینکه خوب این نکته نقدی جای خودش را پیدا بکند این نکته در فرمایشات محقق خوئی رحمه الله دیده شود. یک بیانی هم ایشان دارند در ارتباط با نهی غیری که اجازه بدهید در جلسه آتی فرمایش ایشان را ملاحظه کنیم ولی استدعا می‌کنم بادقت فرمایشات محقق خوئی رحمه الله را از محاضرات ملاحظه کنید که با آن توضیحاتی که دادیم اینجا خیلی معطل نشویم و بتوانیم این بحث دلالت نهی بر فساد را باقیمانده سال شمسی به جایی برسانیم

به برکت صلوات بر محمد و آل محمد